

اولین میزگرد ویژه:

نظریه پردازی در باره حقوق و اقتصاد

بررسی امکانات و موانع همسویی و هم افزایی



محمدحسین دانایی: هرگونه بی عدالتی، از جمله بی عدالتی اقتصادی، نشانه‌دهنده وجود اشکال در رابطه حقوق با اقتصاد است.

اولین میزگرد مجله 'حقوق و اقتصاد' به منظور تشریح علل موجه و تبیین اهداف و راهکارهای موردنظر برای انتشار این مجله، در اواخر فروردین ماه ۱۳۸۷ برگزار شد. در ابتدای این جلسه، دکتر مهدی شیروهی، (حقوقدان) به شرکت کنندگان در میزگرد خیرمقدم گفت و آنان را اینگونه معرفی کرد: آقایان: دکتر محمود جامساز، اقتصاددان و نظریه پرداز اقتصادی - علی فتاحی، تحلیلگر اقتصادی و نویسنده کتاب تجربه سرمایه داری دولتی در ایران - علی دهقان، دبیر سرویس اقتصادی روزنامه اعتماد ملی - رضا مجیدزاده، محقق و صاحب‌نظر در اقتصاد نهادگرا در ایران - فرهاد فرنیاء، دانش آموخته اقتصاد و کارشناس تجارت با روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سرانجام، محمدحسین دانایی، به عنوان سردبیر مجله. یادآوری می کند که دکتر محسن رنانی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان هم به علت عدم امکان حضور در میزگرد، نظریات خود را به طور مکتوب فرستاد که در جای خود آمده است.

مقدمه ای برای ورود به بحث

پس از انجام مراسم معارفه شرکت کنندگان در میزگرد، محمدحسین دانایی به ذکر مقدمه ای برای ورود به موضوع میزگرد پرداخت. وی گفت: اولین بار که از جریان انتشار مجله ای به نام 'حقوق و اقتصاد' مطلع شدم، بلافاصله موضوع روابط مقدر بین دو حوزه حقوق و اقتصاد در سطح نظری و کاربردی به ذهنم خطور کرد. بعد در اثر آشنایی بیشتر با دیدگاه ها و نظریات موسسان و بنیانگذاران این مجله، به نظرم رسید که اصولاً هدف از انتشار مجله ای تحت نام 'حقوق و اقتصاد' طرح یک مساله و دعوت کردن از صاحب نظران برای مشارکت در حل آن است.

وی سپس افزود: براساس یافته های من، انسان به طور فطری خواستار بهبود وضعیت معیشت خویش است و علم اقتصاد هم قواعد و نظامات مورد نیاز بشر برای برآوردن این خواست فطری را در اختیار قرار می دهد. از سوی دیگر، انسان خود را نیازمند عدالت می داند، زیرا به تجربه دریافته است که عدالت، موجب دوام و قوام جامعه است و اگر روابط و مناسبات اجتماعی در حوزه های مختلف، مبتنی بر عدالت نباشند، به زودی، دوام و قوام جامعه به خطر می افتد. علم حقوق هم وظیفه اش پاسخگویی به همین نیاز، یعنی نیاز عدالت جویی و عدالت خواهی انسان هاست و به عبارت دیگر، حقوق و عدالت غیرقابل تفکیک هستند. بنابراین، علم حقوق به دنبال کشف و وضع و پایدارسازی ضوابط و قواعدی است تا با تدوین آنها در قالب قانون، به این خواسته بشر پاسخ داده شود. وی در ادامه سخنان خود گفت: اگر چه ظاهراً علم

اقتصاد و علم حقوق هر یک در پی پاسخگویی به یکی از نیازهای بشری هستند و می توانند ارتباطی هم به یکدیگر نداشته باشند، ولی در هدف غایی با یکدیگر مرتبطند و هر یک از آنها در جریان رسیدن به اهداف خود، در چند نقطه پیوندی ناگزیر با یکدیگر می یابند. یکی از نقاط تلاقی علم حقوق با علم اقتصاد، حول محور عدالت است.

وی افزود: همانطور که گفتم، علم حقوق عامل و مأمور برقراری عدالت و ضامن عادلانه بودن مناسبات و قواعد اجتماعی است که یکی از آنها مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه است. لذا اگر قواعد و نظامات اقتصادی عادلانه نباشند، عملاً قوام و دوام جامعه در معرض مخاطره قرار می گیرد. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است که اقتصاد بدون ارتباط با حقوق و فارغ از عدالت، نیازهای فردی بشر را برآورده سازد، اما نمی تواند از کیان جامعه به نحو شایسته و موردانتظار صیانت کند. از سوی دیگر، اگر به فرض بسیار بعید، حقوق بدون اقتصاد هم بتواند یک جامعه سراپا عدل و داد ایجاد کند، اما نهایتاً یک جامعه فقیر خواهیم داشت و بنا به تعبیر رایج امروزی، عدالت بدون تولید ثروت، در واقع، به معنای توزیع فقر است. بنابراین، هرگونه بی عدالتی، از جمله بی عدالتی اقتصادی، نشانه‌دهنده وجود اشکال در رابطه اقتصاد و حقوق است، یعنی این که یا اقتصاد از محور عدالت دور شده و یا این که حقوق نسبت به الزامات اقتصادی جامعه بی اعتنایی کرده و یا این که هر دوی اینها نیازها و ضرورت های بینابینی خود را فراموش کرده اند و هر دو مالا از محور

یکی از نقاط تلاقی علم حقوق با علم اقتصاد، حول محور عدالت است.

اگر قواعد و نظامات
اقتصادی عادلانه
نباشند، عملاً قوام و
دوام جامعه در
معرض مخاطره قرار
می‌گیرد.

طبیعت و بهره‌گیری از آنهاست و لازمه آن هم برخورداری از حق آزادی است. پس حق حیات، حق مالکیت و حق آزادی جزو حقوق فطری، طبیعی و زوال‌ناپذیر بشری بشمار می‌روند که در منشور حقوق بشر هم بر آنها تصریح شده و در آن، حق مالکیت، حق آزادی، حق امنیت، در کنار حق ایستادگی در برابر ظلم و ظالم، به عنوان حقوق فطری و غیرقابل اسقاط بشری مشخص شده‌اند. همچنین در یکی از مواد منشور حقوق بشر آمده است که کسی نمی‌تواند هیچکس را از این حقوق فطری محروم کند، مگر به حکم قانون. البته در محدودیت حقوق فطری نیز ذکر شده است که این حقوق نباید موجب سلب حقوق فطری دیگران بشود. حدود مزبور را فقط به موجب قانون می‌توان تعیین کرد.

وی سپس با تأکید مجدد بر حق مالکیت به عنوان یکی از حقوق فطری بشر، گفت: علت تأکید من بر حق مالکیت در این بحث آنست که وقتی ما به تعریف علم اقتصاد می‌رسیم، می‌توانیم ارتباط بین حقوق با اقتصاد را بشکافیم و الا، وقتی از نظام حقوقی در یک کشور صحبت می‌کنیم، این نظام حقوقی، علاوه بر مالکیت، سایر ابعاد و وجوه حقوقی را در ارتباط با اقتصاد و تجارت دربرمی‌گیرد، ولی الان ما فقط راجع به حقوق مالکیت صحبت می‌کنیم تا برسیم به ادامه بحث و شکافتن موضوع ارتباط بین حقوق و اقتصاد.

وی در ادامه افزود: در طول تاریخ، وجوه مختلفی از حقوق مالکیت در ابعاد متفاوت و در قبایل و گروه‌ها و جوامع مختلف دیده شده است. البته بعضی‌ها معتقدند که حق مالکیت، حقی است برخاسته از قوانین اخلاقی، و شکل‌گیری و سازوکار آن هم تا حدودی متکی بر اصول مذهبی و اعتقادات و ایدئولوژی‌های شخصی و گروهی است، اما به اعتقاد من، حق مالکیت، یک امر تاریخی هم هست. چنانکه بنا بر تعریف ماکس وبر، امر تاریخی در گذر زمان و در جوامع مختلف، مفاهیم متفاوتی پیدا می‌کند. یا در یک زمان ثابت در بین قبایل مختلف و در مکان‌های مختلف، معانی متفاوتی دارد. لذا می‌توانیم بگوییم که مالکیت هم به علت سیر تحول و تطور آن در طول زمان و تلقی متفاوت از مفهوم مالکیت در جوامع و زمان‌های مختلف، یک امر تاریخی است. در طول تاریخ، مالکیت‌ها از حالت بسیط و ساده بیرون آمده‌اند و اشکال متنوعی پیدا کرده‌اند، چنانکه امروز بحث مالکیت معنوی به طور جدی مطرح است و حق مالکیت دارایی‌های مالی در بازار بورس در شکل اوراق بهادار، سهام، اوراق قرضه، اوراق مشتقه و غیره قابل مبادله و خرید و فروش شده است.

وی سپس افزود: برخی از صاحب‌نظران مانند "انگلس" معتقد بودند که مالکیت در ابتدا، گروهی و اشتراکی بوده است. در کتاب "حقوق و جامعه‌شناسی" نوشته آرمون کوپیلیه نقل قول شده که وی حقوق

مشترک خودشان که عدالت باشد، دور شده‌اند و پیامد آن هم توسعه بی‌عدالتی - اعم از اجتماعی و یا اقتصادی - در جامعه است.

وی آنگاه در تبیین موضوع می‌زگرد گفت: لذا هدف از برگزاری این میزگرد - به عنوان اولین گام در راه اندازی مجله "حقوق و اقتصاد" - می‌تواند نوعی واکنش در مقابل گسترش بی‌عدالتی‌ها تلقی شود. به عبارت دیگر، نمایندگانی از جامعه اقتصاددان و حقوقدان کشور، به طور همزمان به این درک و برداشت مشترک دست یافته‌اند که ضایعه بزرگی در شرف وقوع است و در تفکراتشان به این نتیجه رسیده‌اند که احتمال دارد این بحران ناشی از جداشدن دو بال حقوق و اقتصاد از یکدیگر باشد. بر این پایه، تاسیس مجله "حقوق و اقتصاد"، تلاشی است برای جلب توجه صاحب‌نظران به این نقطه گسست.

وی سپس در مورد نحوه گسترش بحث در میزگرد گفت: بخش اول این میزگرد، به بحث درباره نظریات و تلقی‌های گوناگون پیرامون جایگاه علم حقوق و علم اقتصاد در جامعه، نقاط اختلاف و اشتراک و روابط متقابل آنها و چگونگی تعامل این دو با یکدیگر اختصاص دارد و عمدتاً هدف آن است که مؤسسان و بنیانگذاران مجله "حقوق و اقتصاد" در این بخش از میزگرد نوع ارتباط و یا عدم ارتباط این دو مقوله با یکدیگر را بیان کنند و در بخش دوم میزگرد هم سایر میهمانان نظریات و یا سؤال‌های خود را در تکمیل و تشریح بحث، مطرح خواهند نمود.

علم اقتصاد و جایگاه آن در شاکله اجتماعی



دکتر محمود جامساز:
لازمه اعمال
حق مالکیت، حکومت
قانون است.

در ادامه این نشست، دکتر محمود جامساز، گفت: انسان نیازمند عدالت است و نظامات حقوقی بایستی این عدالت را برقرار کنند، اما برای ورود روشنتر به بحث تبیین ارتباط بین حقوق و اقتصاد، با جمله‌ای از "هگل" شروع می‌کنم که حق را اینگونه تعریف کرده است: "حق، نطفه آزادی انسان است." به گفته "هگل"، حق چیز مقدسی است و نشان‌دهنده وجود مفهومی مطلق آزادی و خودآگاهی انسان است. پس حق در سرشت و طبیعت آدمی است و از آن جدا نیست، بلکه فطری است. بشر یک ارگانیسم زنده است که برای تداوم حیاتش نیازمند تصرف نعمات موجود در

صدور چک به عنوان تضمین ممنوع است، اما خود زندان برای تضمین بازگشت زندانی از مرخصی، از او چک تضمینی می‌گیرد!



مالکیت نیز به علت
سیر تحول و تطور آن
در طول زمان و تلقی
متفاوت از مفهوم
مالکیت در جوامع و
زمان های مختلف، یک
امر تاریخی است.



دکتر مهدی شیروهی: قانون
در کشورهایی مانند کشور
ما، به علت نقایص فراوان،
فقط تضمین ناکافی حقوق
است نه منبع حقوق.

از مبادله و بازار. پس وقتی که صحبت از مبادله می کنیم، به این معناست که باید کالا و یا خدمتی برای مبادله وجود داشته باشد و کسی هم باید مالک کالا و یا خدمتی باشد تا آن را مبادله کند. پس در اینجا باید حق مالکیتی وجود داشته باشد. به این ترتیب، می بینیم که حقوق و اقتصاد از آن زمان مطرح بوده اند.

دکتر جامساز سپس گفت: نباید فراموش کنیم که اصولاً حقوق مالکیت دارای یک ارزش قضایی است و نباید با تملک های صرفاً شخصی اشتباه شود. بنابراین، وقتی ما راجع به مالکیت خصوصی صحبت می کنیم، منظور آن قسمت از مال است که در تملک مالک قرار می گیرد و ارزش تبدیل به دارایی و سرمایه دارد و می تواند زایش ثروت کند.

دکتر جامساز سپس گفت: لازمه اعمال حق مالکیت، حکومت قانون است، یعنی در لوای قانون است که بازار و مبادله شکل می گیرد و بر اثر تقسیم کار است که مصرف و تولید افزایش یافته و در نتیجه آن، ثروت ملل فزونی می یابد. پس می توانیم بگوییم که مالکیت خصوصی، اساس علم اقتصاد است. و به بیانی دیگر، اقتصاد کلاسیک بر پایه مالکیت خصوصی بنا شده که تنها در حکومت قانون قابل تصور است. حکومت قانون هم حکومتی است که تابع هیچ قدرت، هیچ مقام، هیچ اراده و هیچ فرمان خاصی نباشد. حکومت قانون، حکومتی است که بر مبنای نهادهای رسمی منبعث از تجارب تاریخی، فرهنگ و سایر نهادهای غیر رسمی جامعه و تاسیسات حقوقی پیشرفته ای شکل گرفته که همه آحاد جامعه را ملزم به یکسانی و برابری در مقابل قانون می کند. بنابراین، تحت این حکومت قانون است که مبادله به صورت آزاد شکل می گیرد و قیمت تعیین می شود. به نظر راسل رابرتس "استاد دانشگاه جرج میسون، عرضه و تقاضا، نشاندهنده راه ساماندهی تفکر ما در مورد بازار و رقابت است. این، بدان معناست که در فرایند عرضه و تقاضا در بازار رقابتی، قیمت عادلانه شکل می گیرد و بازار به تعادل می رسد که تضمین کننده حقوق آحاد جامعه است. این امر محقق نمی شود مگر تحت لوای حکومت قانون و تأسیس یک نظام حقوقی که حقوق اقتصادی و اجتماعی آحاد جامعه مانند حق مالکیت و حق انتخاب آزاد را تضمین کند، لذا به تحقیق می توان گفت که حقوق و اقتصاد از رابطه ای وثیق و ذاتی و ماهیتی برخوردارند.

خلق ثروت از قدرت، یک مشکل حقوقی است

شرکت کننده بعدی در این بحث، دکتر مهدی شیروهی بود که از دیدگاه فلسفه حقوق به تبیین نظریات خود پیرامون ارتباط حقوق و اقتصاد پرداخت و در ابتدا با بیان توضیحاتی، علت بنیادی ارتباط بین حقوق و اقتصاد را بیان و اظهار داشت: فکر می کنم بهتر است که خلط مبحث احتمالی به لحاظ نوع بیان و اعتبار اصطلاح حقوق و اقتصاد از نظر معناشناسی کاربردی مورد توجه قرار گیرد و وجه

مالکیت ارضی را در اصل اشتراکی دانسته و معتقد است که به مرور، به علت نیاز به کشت و محصول بیشتر و محدودیت زمین ها، مالکیت به صورت انفرادی در آمده است. اما یک دانشمند نژادشناس به نام لویی "معتقد بود که اصولاً حقوق اشتراکی به تنهایی در هیچیک از نقاط جهان وجود نداشته، بلکه در کنار حقوق انفرادی بوده است، یعنی مالکیت شخصی و مالکیت اشتراکی به شکل شگفت آوری در کنار هم دیده شده اند، مثلاً در بعضی از قبایل، مالکیت ارضی به صورت جمعی بوده و مالکیت چهارپایان، انفرادی بوده است. اما در نظام اجتماعی - اقتصادی فئودالیت، مالکیت ارضی تحت اختیار شاه یا ملاکان بزرگ قرار داشته که هر یک بر اساس اراده شاه، حاکمیت بر قسمت بزرگی از اراضی را در دست داشته اند. در این نظام، حاکمیت و مالکیت تجمیع بوده، زیرا حقوق مالکیت تنها متعلق به شاه و فرمانروا بوده است. مرسوم ترین شکل فئودالیت هم تیول داری و اجاره داری بوده است. در تیول داری اروپا، مالک، یعنی پادشاه یا حاکم که سینیور خوانده می شد، مال غیر منقولی را به شخصی که واسال نامیده می شد، واگذار می کرد تا وی عمراً یا موقتاً از منافع آن بهره مند شود، به شرطی که همواره مطیع و فرمانبردار سینیور یا مالک باشد، در غیر این صورت، واسال از زمین رانده و حتی مجازات می شد. واسال می توانست این مال را منتقل کند و یا آن را به ارث بگذارد. البته ابتدا اینگونه نبود و واسال فقط حق انتفاع داشت، اما تحولات اجتماعی سبب شد که به تدریج حق انتفاع قابل انتقال گردد و یا در فرایند ارث واگذار شود. بنابراین، حقوقدانان به این نتیجه رسیدند که وقتی یک نفر می تواند مالی را که به او واگذار شده، منتقل کند و یا به ارث بگذارد، پس چه فرقی با مالکیت دارد، یعنی حق انتفاع، در گذر زمان و تحول تاریخی، به حق مالکیت تبدیل شد و در قرن هفدهم و هجدهم به عنوان حقوق طبیعی و فطری در حقوق اروپایی شناخته شد.

در اعلامیه حقوق بشر و شهروندان نیز که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه منتشر شد، حق مالکیت در کنار سایر حقوق طبیعی و فطری بشری به عنوان حقی غیر قابل تفویض و تردیدناپذیر تصریح شد. در همین دوران، اقتصاد جدیدی به نام سرمایه داری بر مبنای حق مالکیت شکل گرفت. در مکتب سرمایه داری جدید، بنا بر تعریف "آدام اسمیت"، علم اقتصاد چگونگی عملکرد بازار بر اساس مبادله را توضیح می دهد. در کتاب "ثروت ملل" این سوال مطرح می شود که چگونه ثروت ملل افزایش پیدا می کند؟ این سوال را "هرناندو دوسوتو" نیز در کتاب "راز سرمایه" که بهتر بود "راز آلودگی سرمایه" نامیده شود، به نحو دیگری مطرح می کند. وی استقرار حقوق مالکیت رسمی در جوامع را رمز تولید ثروت می داند. "آدام اسمیت" نیز معتقد است که افزایش ثروت ملل، متکی و تابعی از تقسیم کار است و تقسیم کار نیز تابعی است



▲ نمایندگانی از جامعه اقتصاددانان و حقوقدان کشور، به طور همزمان به این درک و برداشت مشترک دست یافته‌اند که ضایعه بزرگی در شرف وقوع است.

داده و نشانه‌شناسی سقوط و انحطاط شهودی همه تلاش‌های منبعث از میل آشتی‌جویانه با پیشرفت و ترقی را در ذهن و اراده متجلی در رفتار را متوجه نقطه‌ای از شکافت بنیانی این پدیده اجتماعی نمود که می‌تواند بر تارک همه دلایل ناکامی‌های توسعه‌ای در اقتصاد بنشیند و شاید این نتیجه، به اعتبار ملاحظات در نظر گرفته شده، بتواند دقایقی از تاریخ تکامل را متوجه نقش ابزارهای ایستایی این واقعیت که از محل وجه افتراق حوزه حقوق و اقتصاد تولید شده است، به عنوان محصول کارکردی خود ارایه نماید.

دکتر شبروهی سپس به بخش دیگری از نظریات خویش پرداخت و گفت: و اما در مورد این که چرا این ضرورت در جامعه فعلی حاصل شده است؟ لازم است به تاریخ یکصدساله اخیر کشور و ظهور میل آشتی‌جویانه از سنت به مدرنیسم را مورد توجه قرار دهیم. شاید بتوان گفت که در طی صد سال اخیر، به ویژه از دوران پایانی عصر قاجار، کشور ما توانست به عنوان یک رابط در مبادلات بین‌المللی در اندازه‌های بسیار کوچک و محدود اعلام حضور کند و از زمانی که مرحوم داور، دادگستری مدرن را با حقوق تعریف شده تطبیقی در این کشور پایه‌گذاری کرد و تا امروز که اقتصاد ما متأثر از روابط سیستماتیک و مدرن دیاست و به ارکان حقوقی با محتوای عدالت‌طلبانه در کشور توجه دارد، بدون شناسایی و تحلیل این حلقه مفقوده (ناهمسویی و عدم تعادل نظام حقوقی و نظام اقتصادی و مکمل توسعه) هیچگاه نمی‌توانیم توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و سیستم‌های پیشرفته مکانیزم خلق ثروت از کار و فعالیت صحیح و مشروع را تجربه نماییم، لذا انگیزه اساسی ما از تحقیقات و پژوهش چندساله اخیر، همانا یافتن حلقه مفقوده حقوق و اقتصاد در جهان سوم، به ویژه تجلیات آن در کشور ما ایران بوده است، زیرا وقتی که ما از محل دریافت‌های علمی و داده‌های عینی جامعه پی به تعارض و تناقض مقررات تدوین شده حوزه اقتصادی و معیارهای ضامن اجرای عدالت در حوزه حقوق می‌بریم، به این

افتراق مفهوم این واژه از واژه "حقوق اقتصادی" که منطوقاً نیز دارای مغایرت‌های آشکار برپایه ماهیت مفهومی است، آشکار گردد.

وی ادامه داد: حقوق اقتصادی مطرح در جهان که دارای یک سابقه حدوداً ۴۰ ساله است و به عنوان یک رشته تحصیلی در آمریکا تدریس می‌شود و در ایران نیز چند سالی است که به عنوان یک گرایش در مباحث درسی رشته حقوق در حال تدریس است، اساساً توجه و نظر خاص به چگونگی تدوین مقررات و دلایل تحلیلی آن و تعیین ضوابط معین در حفظ حقوق متحصله از فرایند عمل اقتصادی و تاکید بر ثبات این امور متناسب با مکانیزم‌های پیش‌برنده کمال رفتارهای انسانی در حوزه ضرورت‌ها و ایده‌آل‌های اقتصادی دارد.

به گفته دکتر شبروهی: در حالی که مقوله حقوق و اقتصاد که مورد تأکید مؤسسان آن قرار دارد، نگاه فرازمندانه بر پیکره حوزه حقوق و حوزه اقتصاد از محل ناپیوندی و گسست تاریخی آن در نظام اجتماعی کشور ماست، به همین دلیل به نظر می‌رسد که عمده قوه تحلیل و استدلال متوجه ارکان جامع شمول حقوق و اقتصاد است نه از منظر عناصر کارکردی هر کدام از آنها؛ بدین مضمون که نظر "حقوق و اقتصاد" فقط نقد مواد کارکردی قوانین در حوزه اقتصادی و یا در حوزه حقوق عمومی و یا خصوصی نیست، بلکه بر فراز موقعیت استقرار این سازه تدوینی و از منظر چرایی تکوین این شکل از اشکال نهادهای اجتماعی است، در حالی که پایداری جامعه به لحاظ رفتارها و تحرکات اجتماعی منوط و متوقف بر سازماندهی هرگونه کنش و واکنش‌های قابل پیش‌بینی به استناد مستخرجات ملهم از درک صحیح حیات و رونق حیات است که حیات مبتنی بر مجموع ارزش‌های خلق شده و کشف شده آحاد بشری و مکانیزم‌های تولید حق براساس این ارزش‌هاست، و مجموعاً در مجموعه‌ای به نام حقوق تجلی و تبلور می‌یابد و رونق حیات نیز مبتنی بر شناخت ابزارهای ملازم توسعه و تکمیل کانونی و پیرامونی ارزش‌های خلق شده و دلایل پایداری آن با میل تکامل‌طلبانه است.

وی در ادامه افزود: پس هرگاه حیات بدون پیوند و ملازمت ابزار رونق خود، به رفتارهای کنشی و تحرکات واکنشی بپردازد، قطعاً در مهندسی سازه اندامی خود که در هیات یک پیکره واحد به نام جامعه، دچار اشکال و انحطاط و زوال اجتناب‌ناپذیر خواهد شد و هیچگاه قادر به استفاده از قوای تجهیز شده آحاد اجتماعی خود در مسیر تکامل و پیشرفت نخواهد بود، بلکه محصول این رفتار، تخاصم و تغایر و تفاروق در حوزه رفتارهای اجتماعی و تقابل و تنازع در حوزه رفتاری اقتصادی است و شاید به همین دلیل است که نتیجه سال‌ها تحقیق و پژوهش در نقاط افتراق رفتارهای اقتصادی و اجتماعی و ناهنجاری‌های حاکم بر آن، چرایی این گسست تاریخی را توضیح

حکومت قانون،
حکومتی است که
تابع هیچ قدرت، هیچ
مقام، هیچ اراده و
هیچ فرمان خاصی
نباشد.

حقوقی اجتماعی و اقتصادی کشورها نمودم، البته فقط قصد بیان نظر خود را داشتم نه اصلاح تعریف حق را، که این امر در بضاعت ناچیز حقیر نمی گنجد. دکتر شبروهی سپس در جهت توضیح عوامل تشکیل دهنده دارایی کل جامعه گفت: ولی می توانیم با توجه به اتحاد بیشترین عناصر تشکیل دهنده این دارایی کل، حقوق را به عنوان واژه و اصطلاحی برای یک فهم قراردادی عمومی که موجب درک بیشتر و عمیق تر آن در پهنه اذهان عمومی می گردد، نماینده یک واقعیت ملموس در ادات زبانی بدانیم. این مفهوم کاملاً دربرگیرنده دارایی کل یک جامعه است، اعم از دارایی های مادی یا معنوی و یا قدرت تحدید شده و قابل عمل و یا توسعه یافته، که البته باید این دقت نظر را داشته باشیم که منظور از جامعه - حسب تعریف جامعه شناسانه - هر اجتماعی نیست و جامعه به استناد تعریف جامعه شناسی سیاسی است که می تواند متشکل از اجتماعات متعدد با تنوع اقلیمی و قومی باشد و چون در دوران کنونی به هیچوجه قادر به تعریف انسان خارج از اجتماع نیستیم و اساساً موجودی به نام انسان غیر اجتماعی نداریم و می توانیم ریشه تعریفی ولادت حق را از زمان تشکیل اجتماعات بشری حدس بزنیم، اما زمان های بسیار دورتر از تنظیم پروسه پروتکل اجتماع انسانی، یعنی از زمانی که بشر بنا به ضرورت های حیات، سکنه گزینی را انتخاب کرد و قاعده ای را برای استقرار خود در نظر گرفت، حقوق متولد شد، یعنی در بدو امر با درک مقرراتی خارج از حوزه مناسبات اجتماعی فعلی، نوع برخورد خود با موقعیت جغرافیایی و طبیعی استقرار خود را روشن کرد. اگرچه این روشنگری با ادبیات چندین هزارساله قبل قابل توضیح نبود، اما نتایج آن برای بشر امروزی کاملاً قابل توضیح است. به همین دلیل می توانیم بگوییم که عنصر اساسی تولد حق برپایه ضرورت ها و ضمانت های ناظر بر روابط بین انسانی در اجتماع نبوده، بلکه ریشه در نوع دریافت بشر از اعمال قدرت خود علیه موانع طبیعی و زیستی و عامل بقای حیات داشته است و به این اعتبار می توانیم بگوییم که حق و اجتماع حق، با تنوع وجودی که حقوق مدلول آن است، ریشه در حیات دارد و به راحتی می توانیم بگوییم که حقوق طبیعی، نخستین زایشگاه تعریف حق با ریشه بسیار کهن قدیمی است و نمی توان حیات و لوازم بقای آن را منبع حقوق مدرن و جدید ندانست. وی در ادامه این پرسش را مطرح کرد که: اما رویکرد و انعکاس حقوق قراردادی در چه حوزه ای است؟ و در پاسخ گفت: حقوق قراردادی، دقیقاً محل و موضوع حضور قدرتمند خود را در لوازم رونق حیات توضیح داده است و لوازم رونق حیات نیز متأثر از کارکردهای الزامی دو وجه تعامل و تبادل ارزش ها در حوزه اقتصاد است. دکتر شبروهی افزود: بسیاری از اوقات که متعلق به عصر و یا دوره خاصی است، لوازم رونق حیات اعتبار

واقعیت مستمر و پایدار تاریخی می رسیم که مکانیزم های تولید ثروت به لحاظ مفهومی جایگاه خود را به مکانیزم تسخیر دارایی های عمومی و یا ارزش های انباشت شده به عنوان ثروت از طریق رابطه قدرت و ثروت داده است و اساساً وجود یک رابطه عدالت طلبانه در اندام این پدیده، کاملاً انکار شده است و مبتنی بر حقانیت حقوقی هم نیست، بلکه ارکان این رفتار اقتصادی استوار بر قدرت و ابزار اعمال آن است و این مکانیزم فقط دارای یک وجه غالب، آنهم وجه قدرت است که ثروت از ارتباط منطقی تلاش های اقتصادی حاصل نشده و موقعیت استقرار خود در فرایند انسان و کار را به لحاظ جغرافیایی تغییر داده و در اختیار عوامل تسخیر ثروت از رابطه قدرت قرار می دهد و دقیقاً به اعتبار همین نتایج و مشهودات انکارناپذیر است که انگ بی عدالتی به همه رفتارهای اصلی و پشتوانه ای حیات اجتماعی زده می شود.

وی افزود: این نکته ما را برآن داشت که چرا همه فرضیه های اقتصادی در جهان مدرن - در اروپا و آمریکا - به نتایج مثبت و خلق ثروت مشروع می انجامند، ولی در جهان سوم - به ویژه در ایران - این مکانیزم اصلاً مبتنی بر مشروعیت نیست و به جای برقراری ارتباط کار با خلق ثروت، همواره دنباله روی قدرت است؟ این مشکل، مشکل حقوقی جامعه است، نه مشکل فرایندهای اقتصادی.

دکتر شبروهی در ادامه سخنانش به منظور روشنگری بیشتر پیرامون طرح اندیشه ارتباط بین حقوق و اقتصاد گفت: برابر تعریف علمای حقوق از این علم که در حقوق تطبیقی دارای اشتراک وسیع به مقتضای یک تعریف جامع شمول به استناد این عبارات که «تسلط فردی به فرد دیگر حق نامیده می شود» و یا اجماع نظر فقهای محترم در تعریف حق با استناد به تعریف فقهی «الْحَقُّ لِمَنْ عََلَبَ» که تقریباً هر دو تعریف در یک نقطه دارای اتحاد وضعی و مفهومی هستند، می توان تجلیات این تعاریف را به شکلی در قالب یک ساخت زبانی که بتوان ابزار فهم دقیقتر را از آن استخراج کرد و در مسیر مشاهدات عینی و ملاحظاتی ذهنی قرار داد، این است که «دارایی کل یک جامعه، حقوق آن جامعه است» و تبلور و تجلی ای جز این در شیئیت خود ندارد، اگرچه حقیر با هر دو تعریف فقهی و تطبیقی به دلیل مظنه های کارکردی در جهان سوم و کشور ما که خوشبختانه در حال توسعه نامیده می شود، اختلاف نظر دارم، زیرا اگر مؤلفه سلطه و غلبه، با توجه به معناشناسی زبانی و مفهومی خود، مقید به حصر قابلیت نباشد و بدون توجه به قید قابلیت، اباحت عمل پیدا نماید، مرتباً در حال تکرار فاجعه - آنهم با مضامین و اعتبار حقوقی - خواهد بود. به همین دلیل، حقیر در مقاله «استاندارد حقوقی و احکام قضایی» چاپ شده در مجله وکالت شماره ۳۴ - ۳۳ مبادرت به ارائه تعریف از «حق» با توجه به ساختار

هدف مجله "حقوق و اقتصاد" نگاه و اندیشه و تحلیل مسایل از بُعد انتقاد علمی است.

حکمی پیدا می‌کنند، یعنی به حکم و مقتضیات ابزار صیانت از این حق رونق حیات دچار دگرذیسی نظری می‌گردند و متناسب با تاثیرات عوامل محیطی و طبیعی زیست خود، کیفیت حضور خود را اعلام می‌دارند. به‌طور مثال، مسکن در قبایل بدوی، جزو ابزار رونق حیات بشمار نمی‌آمد و یا بهداشت با ویژگی‌های مسلط و مبرم امروزی جزو ارکان اساسی موردنظر چرخه حیات زیستی در مناسبات افراد بدوی نبوده است و یا تحصیل تا چندین سده قبل، از نیازهای مبرم که قادر به اثبات کیفیت حضور خود به‌عنوان یک اصل و خواسته بحق گردد، بشمار نمی‌آمد و همینطور آزادی، تا این که با ممانعت‌های تجویز شده و قابل پیش‌بینی دیگران مواجه نبوده است، منطقاً و طبعاً از مقولات قابل حمایت و به‌عنوان یک عنصر توسعه طلب در کلیه زمینه‌ها محسوب نمی‌گردیده است. اما امروز به اعتبار ضرورت‌ها و الزامات حضور خود که مرتباً داعیه ابرامی دارند، به‌عنوان لوازم ضروری رونق حیات تلقی می‌شوند و در فرایند زندگی اجتماعی مورد محاسبه، آنهم با الگوهای بیان مؤکد قرار دارند. از این نظر، حقوق قراردادی نیز لاجرم مجبور به نگاه خاصی به عناصر حکمی و اعتباری مقوله حقوق طبیعی و یا به منزله آن است که از درون حقوق قراردادی، جامعه متولد می‌شود. پس وقتی که از حقوق صحبت می‌کنیم و آن را تجلی دارایی کل یک جامعه می‌دانیم و می‌خواهیم بدانیم که این حقوق مشتمل بر چه مقولات اساسی‌ای است، بلافاصله درمی‌یابیم که از دو مقوله اساسی تشکیل شده است: (۱) حقوق طبیعی، (۲) حقوق قراردادی. از طرفی، تعیین مقادیر متعلق این دارایی کل به آحاد جامعه مبتنی بر ضابطه‌ای است که آن ضابطه با الهام از حقوق طبیعی و حقوق قراردادی عهده‌دار وظیفه تعیینی در حوزه حقوق طبیعی و تعیینی در حوزه حقوق قراردادی است، زیرا حیات به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر حق طبیعی موجود زنده، نیازمند بدیهیاتی است که حداقل آن مبنایی و لایتنیر است، ولی پایداری آن نیازمند خلق ارزش‌هایی است، چون حیات در دم قابل تعریف نیست، بلکه پروسه‌ای است با ذاتیات استمراری، و جوهره استمرار نیز نیازمند لوازمی است که تضمین‌کننده چرخه پایداری است و آنچه این پایداری را ضمانت می‌کند، همانا رونق حیات است که در طول تاریخ متناسب با نوع نیاز تاریخی - اجتماعی، خود را با ابزار و عناصر موجه حیات توضیح داده است. به همین جهت، می‌توانیم با توجه به کیفیت شناخت ابزار و لوازم حیات و رونق حیات، از حقوق طبیعی مدرن یا نو و حقوق طبیعی قدیم یا سنتی صحبت کنیم.

دکتر شبروهی در ادامه گفت: اگر بخواهیم درک روشنتری داشته باشیم، می‌توانیم از پدیده ادیان به عنوان یکی از حاملان اولیه حقوق طبیعی در طول تاریخ نام ببریم، چنانچه پیامبران الهی شواهد خاصی را

که مبتنی بر حقوق طبیعی است، در بین طرفداران خود ترویج می‌کردند و مردم نیز با دریافت‌های استغفامی و بدون توجه به توضیح زبانی آن، به نتایج آن تسلیم می‌شدند و این تسلیم شدن در مقابل آن ارکان و عناصر حقوق طبیعی، موجب استمرار نوعی باور و شکل‌پذیری آحاد اجتماعی در قبال آن باورها می‌شود و ما آنها را حقوق طبیعی قدیم و یا سنتی می‌نامیم. اما لوازم رونق حیات در عصر اخیر چیست؟ مساله مسکن اصلاً مفهومی در چارچوب رونق حیات نداشت، زیرا قبایل بدوی در بیان نیازی به استقرار نداشتند تا مفهوم و واژه‌ای به نام مسکن را خلق کنند و رونق حیات را مقید به وجود آن نمایند. پس وقتی که از حقوق صحبت می‌کنیم و آن را جامع دارایی کل یک جامعه می‌دانیم و می‌خواهیم بدانیم که این حقوق مشتمل بر چه مقولات اساسی‌ای است، بلافاصله درمی‌یابیم که از دو مقوله اساسی تشکیل شده است که قبلاً بیان گردید. اما حقوق قراردادی مولود تدابیر عقلانی و نیازهای عقلایی و ضوابط اندیشه شده انسانی است، لیکن جوامع بسیاری که عقل‌گریزی در آنها شایع است و از پشتوانه‌های اشتیاق‌آمیز نیز برخوردارند و متضمن پیروزی‌های موقت و ناپایدار هم می‌گردند، بیشتر مناسبات مردم بر اساس ضوابط احساسات فارغ از عقل و رفتارهای مدیریت نشده و پراکنشی برقرار می‌شود و به دریافت‌های غریزی، گاهی عاقلانه نگاه می‌کنند و ملاک‌های انحراف این احساسات و نیازمندی‌های غریزی را اصلاح می‌کنند و شکل‌های مقبول‌تری بدان می‌دهند، اما قادر به تضمین محصول تولیدشده برای رونق حیات نیستند، اگرچه منظور ما اختصاصاً نتایج کارکردگرایانه این بحث نیست، بلکه ما می‌خواهیم بگوییم که رونق حیات، نیازمند قراردادهای افراد ساکن در یک جامعه است، قراردادهایی که منبعث از عقل و تدابیر متخذه از عقل باشند و یک قسمت هم ناشی از حقوق طبیعی. پس وقتی حیات نقش مبنایی خود را در تعریف حقوق طبیعی دارد، رونق حیات هم از ابزارهای تضمین‌کننده آن حیات است.

ایشان در ادامه گفت: مقولات و مولفه‌های رونق حیات در عصر حاضر، فقط یک یا دو مورد نیست و منحصر به موضوعات قدیم حقوق طبیعی نخواهد بود، بلکه هرچه نزدیکی و ارتباط مستقیم این عناصر با حقوق مبنایی که همان حیات است، بیشتر باشد، بهتر می‌توانند در حکم حقوق طبیعی قرار گیرند، مانند بهداشت، مسکن، تعلیم و تربیت و مالکیت در عصر حاضر. اینها عوامل و عناصر سازنده رونق حیات در عصر امروز هستند و برای این که این حقوق تضمین شوند و در مناسبات عادی مردم یک جامعه، تزلزل و خدشه و خودانگاری فردی به وجود نیاید، ما نیازمند به تنظیم قواعد لازم‌الاجرائی هستیم به نام قانون.

وی سپس در تبیین واژه و مفهوم قانون گفت: در بررسی‌ها و تحلیل‌های قدیم و اخیر، بسیاری از علمای

حقوق و اقتصاد شماره یک / مرداد ۱۳۸۷

حق مسکن، یکی از حقوق طبیعی در عصر حاضر بشمار می‌رود.



**قوانین موضوعه ما،
با قوانین ذاتی و
ماهیتی علم اقتصاد
در تعارض می‌باشند.**



علی فتاحی: نگاه مکتب
"حقوق و اقتصاد" یک نگاه
کانتی و کوپرنیکی است.

قدرت در مسیر خلق ثروت، به دنبال همپیمانان اجتماعی خود باشد و برای اینکه بتوانیم جامعه‌ای مبتنی بر عدالت داشته باشیم و شایستگی‌های مجاز را تبلیغ و ترویج کنیم و بتوانیم در سلسله اقتصاد روبه‌رشد و تکامل طلب دنیای مرفعی قرار بگیریم، باید همگرایی و نقاط پیوند اساسی حقوق و اقتصاد را بشناسیم و ساختارهای موجود را عمیقاً اصلاح کنیم تا بتوانیم دارایی کل این جامعه را که مجموع حقوق افراد جامعه است، با عدالت بین آحاد جامعه تقسیم کنیم و اراده آنها را برای اکتساب بخشی از این دارایی تجهیز کنیم.

**نگاه "حقوق و اقتصاد"، یک نگاه کانتی و نوعی
انقلاب کوپرنیکی است**

در ادامه این میزگرد، آقای علی فتاحی از زاویه‌ای دیگر به موضوع ارتباط حقوق و اقتصاد پرداخت و گفت: اعتقاد من بر این است که آنچه اساساً جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند، حقوق آنهاست، یعنی تمایز حقوقی، تمایز اصلی کشورها و جوامع مختلف است، زیرا حقوق، نتیجه هنجارهاست و منشاء هنجارها نیز ارزش‌های هر جامعه است که ریشه آن در طرح و غایت بشری قرار دارد. به عبارت دیگر، انسان‌ها طرح‌ها و اهدافی دارند که عملی‌سازی آنها منجر به پیدایش ارزش‌ها و رجحان‌هایی می‌شود که مبنای هنجارها قرار می‌گیرد. و این هنجارها نیز عملکرد اقتصادی را نه تنها تحت الشعاع قرار می‌دهند، بلکه چون نیازهای آدمی یکی از منابع مهم تأسیس ارزش‌ها و انگیزه‌ها است، بنابراین، هنجارها عملکرد اقتصادی را نه فقط در سطح خرد، بلکه در مقیاس کلان نیز هدفمند می‌سازند، یعنی به اعتقاد من، بحث حقوق و اقتصاد، شکلی از همان بحثی است که کانت در انقلاب کوپرنیکی خود مطرح می‌سازد، زیرا تفاوت کانت و بسیاری از فیلسوفان قبل از او در این بود که عموماً منبع معرفت را واقعیت می‌پنداشتند، یعنی این که دانش بشری را حاصل درک و شناخت انسان از بیرون از ذهن می‌دانستند. به عبارتی، ذهن از بیرون کپی‌برداری می‌کند و شناخت درخود، عین شناخت برای خود تلقی می‌گردید، اما کانت توضیح می‌دهد که برعکس، این واقعیت است که باید خود را با ظرفیت‌های قوه دراکه ما وفق دهد، یعنی در واقع، این ما نیستیم که از واقعیت عیناً عکس‌برداری می‌کنیم و دانش را کشف می‌کنیم و به معرفت می‌رسیم، بلکه این واقعیت است که خود را در چارچوب ذهن بشری تنظیم می‌کند و شناخت "درخود" محال است. لذا تحت تأثیر انقلاب کوپرنیکی کانت، اصل بر ذهنیت و توانایی درک انسانی قرار می‌گیرد و شالوده دیدگاه کانتی هم از این نقطه شروع می‌شود.

وی افزود: من تصورم این است که نگاه مکتب "حقوق و اقتصاد"، یک نگاه کانتی و کوپرنیکی است، به این معنا که ما تا به حال فکر می‌کردیم که این

حقوق معتقدند که قانون یکی از منابع حقوق است. این اصل ممکن است در کشورها و جوامع پیشرفته مورد قبول قرار گیرد، اما در جهان سوم و به خصوص در کشور ما، به هیچوجه نشانه و نمایی از عدالت ندارد، بلکه قانون در کشورهایمانند کشور ما، به علت نقایص فراوان، فقط تضمین ناکافی حقوق است نه منبع حقوق. لذا وقتی ما این منبع را شناختیم و به حقوق به‌عنوان یک دارایی کل نگاه کردیم و وقتی می‌بینیم که رونق حیات، یک راه اجتناب‌ناپذیر و گسست‌ناپذیر از مسیر پایداری حق حیات است، پس باید ساختارهای متعدد و متفاوتی را برای این پایداری در نظر بگیریم. یکی از این مقولات ساختاری، اقتصاد است، و همینطور جامعه‌شناسی و روانشناسی و سایر علوم که دارای ساخت مجزا، ولی مرتبط با سایر مقولات ساختاری در جامعه هستند. ولی آنچه بیشترین سهم را در پایداری این حقوق کل دارد، اقتصاد است که یکی از ارکان اساسی رونق حیات بشمار می‌آید. پس وقتی این رکن اساسی با مقوله حقوق مدرن ارتباط تنگاتنگ نداشته باشد، به معضلی به‌نام "قانون کار" برمی‌خوریم که به علت عدم اشاره و توجه لازم به انسان کارگر و انسان کارفرما، ضوابطی مدون می‌گردد که فقط دارای ظاهر حمایتگرانه از کارگر و کارفرماست، درحالی که وظیفه اصلی نهاد تقنینی در اینگونه امور، برخلاف روح مجازات و ابزارهای توبیخی و بازدارنده است، زیرا قانون کار به علت ارتباط مستقیم و بستگی تام به سیستم‌های تصمیم‌ساز انسانی و قوای ارگانیک، نیاز به سازوکارهای شخصیتی، روانی، امنیتی و مبنای ایمنی متناسب با مقدرات بیولوژیکی دارد و وقتی که با طرفین رابطه کار برخوردی بی‌روح و مکانیکی صورت می‌گیرد، عملاً آن قانون یا آیین‌نامه دارای وجه غالب برخورد نزعی و دفعی - به جای اسباب حمایتی - می‌شود و به همین سبب، بنیاد ارتباط کار و تولید را زیروور می‌کند و در نتیجه آن، حقوق کارگر از دست می‌رود و کارفرما قدرت برقراری مناسبات عدالت‌طلبانه را از دست می‌دهد و نتیجه این برخورد تنازعی هم از بین رفتن ارزش‌های خلاقه تولید است. بدیهی است که جایگزین مناسب اینگونه اقدامات و گسست‌های اقتصادی و حقوقی هم مولودی است زشت و کریه به نام جاذبه تسخیر دارایی و ثروت مخلوق قدرت سیاسی. و به این علت، مکانیسم طبیعی خلق ثروت در حوزه اقتصاد، به علت از هم گسیختگی حقوق در حوزه کاربردی اقتصاد، به پدیده‌ای تبدیل می‌شود که نه بویی از عدالت دارد و نه نشانه‌ای از استمرار و پایداری عوامل رونق حیات و در نتیجه، جامعه با پدیده خودکشی در یک شیب تند انحطاط نوع دوستی و اخلاقی مواجه می‌گردد.

وی سپس گفت: با توجه به توضیحات داده شده، مالکیت بر ثروت هم زمانی محترم خواهد بود که از رابطه کار به وجود بیاید، و برای پشت‌پازدن به مقوله



▲ نمایی از میزگرد ویژه.

مؤثر می بینیم که همچنان استمرار دارد. علی فتاحی در ادامه این بحث گفت: از این زاویه، طبیعتاً بحث محتوایی ما این است که بین واقعیت و ارزش ها و هنجارها در جوامع، یک رابطه وجود دارد و این بحث میان فلاسفه حقوق جریان دارد که نوع اینهمانی ها چگونه است؟ آیا کشمکش میان واقعیت و ارزش همیشه برقرار است؟ آیا واقعیت ها محصول ارزش گذاری های جامعه هستند، یا نه برعکس، این واقعیت ها هستند که ارزش ها را به وجود آورده اند؟ اما بحثی که الان، به ویژه فیلسوفان حقوق جدید بر آن تاکید دارند، این است که واقعیات و ارزش ها، همواره در وضعیت اینهمانی اند و هیچ جامعه ای پایدار نمی ماند، مگر آن که بین ساختارها و نهادهای هنجاری و عملکرد اقتصادی و امر واقع، اینهمانی وجود داشته باشد و به عبارت دیگر، مطابق ضرب المثل معروف از کوزه، برون همان تراود که در اوست.

آقای فتاحی در ادامه گفت: دیدگاه من این است که منشاء اساسی توسعه و رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، ارتباط ناگسستگی با نظام هنجارها دارد و این نظام هنجارها در قالب حقوقی، افراد را ملزم و مکلف می کند که در چه مسیری بروند. به زبان ماکس وبر، ارزش های پروتستانی، حقوق بورژوازی را خلق می کند و حقوق بورژوازی هم سرمایه داری را بر کره خاک مستقر می سازد. شومپتر جمله جالبی دارد که می گوید: اکثر اقتصاددانان، یا حقوقدان بوده اند و یا اهل کسب و کار و همه می دانیم که از جمله "ماکس وبر" تحسیلات تخصصی در رشته حقوق داشت و اقتصاد

عملکرد اقتصادی است که چارچوب های مفهومی حقوقی را تعیین می کند، اما به زبان کانت می توان گفت که شاید برعکس است، یعنی شاید این دقیقاً هنجارها و ارزش های تأسیسی ما هستند که عملکرد اقتصادی را تحت الشعاع قرار می دهند و سمت و سوی آن را مشخص می سازند. در اینجا ما نگاه متفاوتی از مارکسیست ها پیدا می کنیم، یعنی با کسانی که امر واقع را در قلمرو ذهنی تعیین کننده می دانند.

فتاحی ادامه داد: من شخصاً در این مورد خاص معتقدم که گرایش ایده آلیستی می تواند مبنای تأسیس ماهنامه ای به نام "حقوق و اقتصاد" باشد، یعنی این که ما معتقدیم که این ذهن بشری و دریافت ها و ارزش ها و هنجارها و حقوق ماست که اقتصاد را آفریده است. لذا اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، شاید با برخی از نهادگرایان همسو شویم. در اینجا دیگر تفاوتی ماهیتی بین نهادگرایانی همچون "نورث" و دیگران با ما وجود ندارد، چنانکه در بسیاری از اظهار نظرهای "نورث" حقوق هم یکی از نهادهاست، منتها مطلب مهم، تفاوت جوامع است، به این معنا که در غرب این نگاه نهادگرا می تواند به سرعت مقبول افتد، اما تأسیس حقوق و نهادها در سرزمین ما - و به طور اعم در خاورمیانه - آنچنان نبوده که در غرب اتفاق افتاده است. بنابراین، در این نقطه از زمین، به ویژه در خاورمیانه، نهادهای حقوقی و به قول "کانت" تکلیف ها، بوده اند که عملکرد اقتصادی را تنظیم کرده اند. به همین علت، ما در طول تاریخ ایران نقش حکومت و دولت و قدرت را در تأسیس اقتصاد

رشد مستمر،
جهش های اقتصادی،
شکل گیری فرایند
توسعه درونزا و
انباشت های واقعی و
درونزا، تنها و تنها در
اقتصادی امکانپذیر
است که نظام حقوقی
آن به اندازه لازم و
کافی تکامل یافته
باشد.

منشأ اساسی توسعه و رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، ارتباط ناگسستگی با نظام هنجارها دارد و این نظام هنجارها در قالب حقوق، افراد را ملزم و مکلف می سازد که در مسیری خاص بروند.

کامن لو که یک اندیشه حقوقی انگلیسی است و در انگلستان و آمریکا عملکرد بسیار خوبی داشته، در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی اساساً جایگاهی پیدا نمی کند، مگر همان کشورهایی که امروز جزو کشورهای عقب افتاده تلقی می شوند، ولی در تجربه عملی مردم خاورمیانه حقوق کامن لو آنچنان عملکرد منفی ای داشته است که برخی از روشنفکران این مناطق، انگلیسی ها را مسبب همه بدبختی های خود می دانند. حتی می توان تاریخ سیاسی ایران طی یک قرن گذشته را جدال میان حقوق کامن لو و حقوق رومی - ژرمنی دانست که گاه این غلبه داشته و گاه آن!

این صاحب نظر در ادامه گفت: بنابراین، تصور من این است که بحث حقوق و اقتصاد در واقع، یک نوع سنجش مجدد اندیشه های حقوقی در کشور با توجه به اهدافی است که در حوزه اقتصاد برای جامعه متصور هستیم. بنابراین، معتقدم که اگر در کشور ما سرمایه داری دولتی حاکم است، اگر توزیع منابع ناعادلانه است و اگر... همه ناشی از چارچوب های الزام آوری است که تحت عنوان حقوق در کشور پذیرفته شده اند. درحقیقت، نمی توان تورم و نرخ بهره و تشکیل سرمایه و اشتغال و هرگونه عملکرد اقتصادی را بدون در نظر داشتن چارچوب های حقوقی که زندگی اقتصادی در آن در جریان است، درک کرد و تحلیل درستی از آن ارایه داد.

نظام حقوقی تکامل یافته، لازمه سامان اقتصادی کارآمد است

دکتر محسن رنانی نیز نظریات خود درباره رابطه حقوق و اقتصاد و تاسیس مجله ای به این نام را چنین آغاز کرد: این که از این پس خوانندگان فارسی زبان، مجله ای با نام "حقوق و اقتصاد" خواهند داشت که در آن درباب مبانی و کنش های متقابل حقوق و اقتصاد سخن رانده خواهد شد، هم اسباب خرسندی و امیدواری است، هم گویای این واقعیت است که جامعه ما تاکنون در عصر پیش از توسعه زیست می کرده است. وقتی موضوعی چنین مهم و مؤثر - و پس از یکصد سال که کشور ما صاحب قانون اساسی شده است - تاکنون مغفول مانده است، نشان از غفلت عمومی (فکری و عملی) اصحاب نظر و عمل درباره پیش شرط های ضروری توسعه دارد. و بی جهت نیست که درآمدهای عظیمی که در این یکصد سال از فروش نفت به دست آمده و در این کشور صرف شده است، تا این پایه از به راه اندازی یک فرایند توسعه درون زا در این کشور ناتوان بوده است، چرا که پول تنها در یک بستر حقوقی تعریف شده، شفاف، حفاظت شده و باثبات است که می تواند به تولید و سپس به ثروت تبدیل شود، و بدون وجود یک بستر حقوقی با ویژگی های یادشده، صرف پول در یک اقتصاد، تنها تا حد رفع معیشت ضروری آحاد آن

را به عنوان مطالعات شخصی دنبال می کرد. در واقع، چارچوب های مفهومی حقوقی، یعنی هنجارها، همانقدر مبنای اقتصادند که تجربه اقتصادی می تواند باشد. لذا وقتی از این زاویه به موضوع بنگریم، متوجه می شویم که مشخصاً در خاورمیانه، عامل حقوقی در حوزه نظام ارزش ها، تعیین کننده ترین عامل در تولید عمل اقتصادی بوده است، زیرا اساساً ارزش ها محصول روابط انسان با انسان می باشند و این نکته نظری به عنوان نقطه عزیمت پذیرفته شده در مباحث آکادمیک و علمی است.

وی افزود: اما واقعیت این است که نتیجه این رابطه، در تولید محصول متجلی می شود، یعنی نتیجه روابط مبتنی بر ارزش فیما بین انسان ها در حوزه عمل، خانه و کالا و فرایندهای اقتصادی را شکل می دهد. بنابراین، بین ارزش و تولید، یک رابطه ارگانیک وجود دارد. لذا برپایه چنین نگرشی می توان گفت که اگر هر کسی به کاری مشغول است و فرایند تولید و انباشت ثروت در وضعیتی مطلوب قرار دارد، ناشی از وجود یک نظام حقوقی شایسته و انگیزنده در جامعه است، ولی اگر اقتصاد ما دچار بی نظمی و مشکلاتی است و یا ثروت به صورت نامشروع به دست می آید و سراسر جامعه را فساد فراگرفته و رابطه کار و ثروت قطع شده، در واقع، علت آن، وجود یک نظام حقوقی ناسالم است. البته این مساله، مشکل امروزی ما نیست، بلکه مشکل دوهزارساله کشور ماست که عنصر قانون در نظام حقوقی آن - زمانی در قالب فرمان ها و قدرت های فردی و سلطانی، و زمانی دیگر و با وقوع انقلاب مشروطه با تصمیم مجلسین تحت عنوان قانون همراه با توشیح ملوکانه - منبعث از قدرت بوده است. بنابراین، من باروشنفکرانی که برای توسعه اجتماعی - اقتصادی در خاورمیانه صحبت از قانون می کنند، موافق نیستم، زیرا حتی در صورتی که در بهترین حالت، عرف ها مؤسس قانون در این کشورها باشند، مانع توسعه هستند، زیرا نهادهای ما اساساً ناکارآمد و عرف هایمان برخاسته از همین نهادهای ناکارآمد هستند و از این روست که حقوق کامن لو در کشورهای خاورمیانه نقشی فاجعه بار دارند، چون بر عرف ها، عادات و حتی بر عقب افتادگی ها به عنوان منشأ قانون مهر تایید می زنند و به همین سبب است که در جامعه ما ابتدا روشنفکران و دست آخر هم عوام می گفتند که کار، کار، انگلیسی هاست! اگر چه این نگرش از نقطه نظر تحلیل علمی تاریخ صحیح نیست، ولی در عوض نشان دهنده نتیجه درک و نگاه کامن لو و پوپولیسم و عوام گرایی در قلمرو سیاسی و حقوقی است و لذا هرگونه درک عوام گرایی را که منتج به عوام فریبی می شود، می توان درکی از روح حقوق کامن لو در این منطقه دانست. شاید به همین دلیل هرگونه ورود روشنفکران خاورمیانه به حوزه سیاست ورزی را وداع با رسالت روشنفکری باید دانست. لذا ما می بینیم که حقوق

دکتر محسن رنانی: اقتصاد یک کشور، عبارت است از مجموعه ای از بسته های حقوقی که میان افراد یک کشور دادوستد می شود.



برخی از صاحب‌بنظران مانند انگلس معتقد بودند که مالکیت در ابتدا گروهی و اشتراکی بوده است.

غیراینصورت، توصیه‌ها و تحلیل‌های او قرین به موفقیت نخواهند بود. همچنین هر سیاست اقتصادی که دولت یا دستگاه‌های عمومی اتخاذ می‌کنند، برای موفقیت، نیاز به بسترهای حقوقی لازم دارد. اتخاذ سیاست‌های اقتصادی باید با ملاحظه مقتضیات حقوقی جامعه باشد، وگرنه سیاست‌ها یا شکست می‌خورند یا اجرای آنها هزینه‌های جانبی شدیدی را بر جامعه تحمیل می‌کند.

۵) هر تصمیمی که دستگاه‌های حقوقی کشور بگیرند (مجلس، قوه قضاییه یا دادگاه‌ها، پلیس و... به عنوان نهادهایی که وظیفه و کارکرد آنها تولید، توزیع مجدد و حفاظت از حقوق افراد جامعه است) آثار اقتصادی متعددی را بر فعالیت اقتصادی جامعه تحمیل می‌کند. بنابراین، قوانین و تصمیمات عمومی باید با ملاحظه آثار آنها باشد. به دیگر سخن، قانونگذاران و حقوقدانان و قاضیان باید بدانند که تصمیم و عمل آنان برای جامعه پیامدهای اقتصادی - گاه شدیدی - دارد و باید این پیامدها را در تصمیمات خود لحاظ کنند.

دکتر رنانی در این بخش به رسالت‌های مقدر مجله "حقوق و اقتصاد" می‌پردازد و می‌گوید: اکنون پرسش این است که کدامیک از این روابط را می‌توانیم به عنوان حوزه‌ای معرفی کنیم که روشنگری در آن، رسالت مجله "حقوق و اقتصاد" محسوب می‌شود؟ گرچه منطقی‌اً همه انواع روابط بالا می‌توانند زمینه فعالیت مجله "حقوق و اقتصاد" باشند، اما آنچه رسالت کنونی این مجله است - به گمان من - موارد چهارم و پنجم یادشده است. برای روشن شدن اهمیت این دو دسته روابط، موضوع را اندکی باز می‌کنم.

اقتصاد، به‌طور خلاصه و در نگاه نهایی، عبارت است از انبوهی از دادوستدها. به دیگر سخن، یک اقتصاد در کل، از تعداد زیادی بنگاه اقتصادی تشکیل شده است. این بنگاه‌ها البته اندازه و فعالیت‌های متفاوتی دارند، اما در کل، همه آنها نوعی فعالیت اقتصادی را دنبال می‌کنند. طیف این بنگاه‌ها از خانواده شروع می‌شود، واحدهای تولیدی یا خدماتی کوچک را دربرمی‌گیرد، سپس به انواع کارخانه‌های عظیم ختم می‌شود. در انتهای طیف نیز خود دولت قرار دارد. دولت نیز یک بنگاه اقتصادی است که انواع کالاها و خدمات - از نان، دارو و برق گرفته تا آموزش، امنیت و قانون - را تولید می‌کند. پس در یک نگاه کلی، اقتصاد چیزی نیست جز فعالیت طیف بزرگی از بنگاه‌های کوچک و بزرگ. در تمام این بنگاه‌ها، اقدامات تولیدی عبارتند از مجموعه‌ای از تصمیمات. مثلاً اگر قرار است که بنگاهی تولید خود را افزایش دهد، باید در مورد استخدام نیروی کار جدید، ساختن ساختمان‌های بیشتر، گرفتن وام جدید، خرید ماشین‌آلات جدید و همانند اینها تصمیم بگیرد. برای تحقق هر تصمیم نیز باید تعدادی مبادله انجام گیرد، مثلاً اگر بنگاه تصمیم می‌گیرد که کارگر بیشتری را استخدام کند، به این معنی است که بین بنگاه و هر کارگر باید

جامعه می‌تواند به تولید منجر شود، اما رشد مستمر، جهش‌های اقتصادی، شکل‌گیری فرایند توسعه درونزا و انباشت‌های واقعی و درونزا، تنها در اقتصاد امکانپذیر است که نظام حقوقی آن به اندازه لازم و کافی تکامل یافته باشد.

وی در ادامه می‌افزاید: در اینجا می‌کوشم تا به گونه‌ای بسیار کوتاه، دیدگاه خود را در مورد سؤال محوری میزگرد، یعنی رابطه میان علم اقتصاد و علم حقوق، تقدیم دارم. نخست بینیم به‌طور کلی، چند دسته رابطه را می‌توان میان اقتصاد و حقوق شناسایی کرد. در یک نگاه اجمالی، پنج دسته رابطه را میان حقوق و اقتصاد می‌توان خلاصه کرد: ۱) هر فعال اقتصادی (یک فرد یا یک بنگاه) برای فعالیت خود نیازمند آگاهی از قواعد حقوقی و رعایت آنها است. آگاهی بهتر از مسایل حقوقی، امکان موفقیت فعالان اقتصادی را افزایش می‌دهد. در واقع، هر مؤسسه اقتصادی نیاز به مشاوره‌های حقوقی - و یا وجود یک بخش حقوقی - دارد تا بتواند حقوق مؤسسه یا کارکنان آن را بهتر حفاظت کند.

۲) هر حقوقدان یا وکیل، برای موفقیت واقعی در فعالیت خود و نیز برای راهنمایی موکلان خود، نیازمند داشتن نگاه اقتصادی است. فعالیت حقوقی نیز نوعی فعالیت اجتماعی و اقتصادی است که موفقیت در آن نیازمند محاسبات عقلانی اقتصادی است. تحلیل هزینه فرصت، هزینه مبادله و هزینه نهایی از ابزارهای مهم هر فعالیت اقتصادی است و حقوقدان‌ها نیز باید در تصمیم‌گیری خود برای تحقق حقوق افراد، این هزینه‌ها را لحاظ و به آنان گوشزد کنند. هرچه نظام حقوقی کشور عقب‌مانده‌تر باشد، اینگونه هزینه‌ها بیشتر است. بنابراین، پیگیری برای استیفای برخی حقوق، گرچه ممکن است به لحاظ اخلاقی ارزشمند باشد، اما به لحاظ اقتصادی، غیرعقلانی خواهد بود. این نکته‌ای است که فعالان حقوقی باید آن را در مدنظر قرار دهند.

۳) هر مؤسسه‌ای که کارش تولید یا توزیع مجدد یا حفاظت از حقوق افراد جامعه است (مانند دادگستری، مجلس، پلیس و...) اگر بخواهد در بلندمدت تداوم عقلانی داشته باشد، باید سازماندهی درونی خود را بر اساس نگرش اقتصادی اداره کند، یعنی سازماندهی خود، تقسیم وظایف بین اجزای خود و نیز نحوه فعالیت خود را بر اساس ملاحظات اقتصادی سامان دهد. بنابراین، کاربرد قواعد اقتصادی برای عملکرد اقتصادی و بهینه یک مؤسسه حقوقی نیز لازم است، در غیراینصورت، یا هزینه‌های بیجایی بر مالیات‌دهندگان تحمیل می‌شود و یا در بلندمدت موجب عدم‌رشد مناسب چنین مؤسسه‌هایی می‌شود.

۴) هر اقتصاددان نیز برای آرایه تحلیل‌ها و یا توصیه‌های سیاستی خود، باید شرایط و بسترهای حقوقی موردنظر را تعریف، و ساختار مقتضیات علمی نظام حقوقی مستقر را ملاحظه کند. در

نظر "حقوق و اقتصاد" فقط نقد مواد کارکردی قوانین در حوزه اقتصادی و یا در حوزه حقوق عمومی و یا خصوصی نیست، بلکه بر فراز موقعیت استقرار این سازه تدوینی و از منظر چرایی تکوین این شکل از اشکال نهادهای اجتماعی است.



علی دهقان: به وضوح می توان تأثیرات یک نظام قانونی متکی بر شرایط فساد و نبود یکسری استانداردهای قانونی برای تغییر اقتصاد کشور را مشاهده کرد.

اگر هر کسی به کاری مشغول است و فرایند تولید و انباشت ثروت در وضعیتی مطلوب قرار دارد، ناشی از وجود یک نظام حقوقی شایسته و برانگیزنده در جامعه است.

و پاسخ آغاز شد. در این بخش ابتدا آقای علی دهقان، دبیر سرویس اقتصادی روزنامه اعتماد ملی گفت: من با نگاه کانتی موافقم که نظام قانونی هر کشور، تعیین کننده شرایط اقتصادی آن کشور است و نمونه بارز آن هم در ایران دیده می شود، یعنی به وضوح می توان تأثیرات یک نظام قانونی متکی بر شرایط فساد و نبود یکسری استانداردهای قانونی برای تغییر اقتصاد کشور را مشاهده کرد. من فکر می کنم که شرایط اقتصاد ایران به گونه ای شکل گرفته است که بودن یا نبودن و یا شکل گیری خیلی از اتفاقات، تأثیری در نتیجه گیری انتهایی اقتصاد کشور نمی گذارد، مثلاً در اینجا از تأثیر منفی قانون کار در حوزه سرمایه گذاری صحبت شد، ولی من فکر می کنم که اگر چیزی غیر از این هم بود، باز هم تأثیر چندانی در فرایند اصلی اقتصاد ما نمی گذاشت، هر چند که شخصاً معتقدم که در دنیای امروز، کارگر، انسانی صنعتی و چرخ اصلی تولید است، منتها پرداختن به این پرسش که ما کجای کار هستیم؟ خیلی مهم است، چون اقتصاد و نظام حقوقی ایران شرایط خیلی خاصی دارد و حتی می توانیم بگوییم که شرایط ما در خاورمیانه خیلی خاص است؛ همچنین نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس که در مسیر پیدا کردن خودشان هستند، ولی ما در این مسیر نیستیم. لذا اگر چه انجام بحث های تئوریک خیلی خوب است، اما شناسایی جایی که قرار داریم و نزدیک کردن بحث های تئوریک به موقعیتمان هم مهم است.

وی در ادامه و برای توضیح نظریات خویش افزود: نمونه ای از آن در بحث عدالت است. شاید هیچ کشوری به اندازه ایران در مورد عدالت صحبت نکرده، به طوری که حداقل سه دهه است که بحث عدالت در کشور ما مطرح است و حداقل سه دهه است که نمی دانیم عدالت چیست؟ یعنی هنوز تعریف مشخصی از عدالت وجود ندارد و هیچ کارشناسی در این مورد صحبت نکرده است. لذا این گمگشتگی ها، کار را با گره های بیشتری مواجه کرده است. حال، ما می خواهیم در این فرایند رابطه حقوق و اقتصاد را بررسی کنیم، از کجا می خواهیم این پیکان را هدایت کنیم؟ آیا می دانیم کجا ایستاده ایم و کف پایمان در کجاست؟ انگیزه های راهبردی ما چه خصوصیتی دارند؟ آیا می دانیم چه می خواهیم یا فقط در ماهیت تئوریک به این نتیجه رسیده ایم که دنبال چه هستیم؟ در واقع، من فکر می کنم که موضوع هزینه مبادله خیلی مهم است و مباحث دیگری مثل عدالت، کارفرما و کارگر دچار یک گمگشتگی هستند. به نظر می رسد که عقلانیت ابزاری برای نزدیک کردن این جریانات وجود ندارد. این تعریفی که شما ارایه دادید، تا چه حد به عقلانیت ابزاری نزدیک است؟ آیا اصلاً به موضوع عقلانیت ابزاری فکر کرده اید یا خیر؟

جای بحث های تئوریک خالی است

دکتر جامساز در پاسخ به سوال دبیر سرویس

مبادله هایی انجام شود، مثلاً در مورد استخدام کارگر باید روزانه هشت ساعت کار کارگر در مقابل دستمزد معینی مبادله شود. برای هر مبادله نیز قراردادی لازم است. در هر قرارداد نیز حقوق و وظایف طرفین مبادله تعریف می شود. البته قراردادها - و بنابراین، حقوق و وظایف طرفین آنها - ممکن است رسمی یا غیررسمی، مکتوب یا شفاهی، صریح یا ضمنی باشد، اما در هر صورت، مبادله ها بر اساس نوعی قرارداد انجام می شوند. پس هر قرارداد، به معنی دادوستد بسته هایی از حقوق مالکیت برای طرفین قرارداد است.

بدین ترتیب، کل فعالیت های اقتصادی عبارت است از انبوهی از بسته های حقوق مالکیت که بین افراد یک اقتصاد مبادله می شود. بنابراین، اگر اقتصاد یک کشور را در ظاهر مجموعه ای از فعالیت های معطوف به کسب درآمد و سود معرفی می کنیم، اما در حقیقت، باید بگوییم که اقتصاد یک کشور، عبارت است از مجموعه ای از بسته های حقوقی که میان افراد یک کشور دادوستد می شود. اکنون می توان گفت که هر چه دادوستد این بسته های حقوق مالکیت، سریعتر و راحت تر و کم هزینه تر امکان پذیر باشد، تصمیمات اقتصادی و در پی آن، فعالیت های تولیدی و خدماتی، سریعتر و راحت تر و کم هزینه تر محقق می شوند. بر همین اساس، می توان فرایند توسعه را اینگونه معرفی کرد: توسعه یافتن، عبارت است از حرکت به سوی ساختاری از نظام های حقوقی و اجرایی و اقتصادی که در آنها دادوستد حقوق مالکیت روزبه روز روانتر و کم هزینه تر می شود. در یک کلام، می توان توسعه را به زبانی حقوقی ترجمه کرد. توسعه، عبارت است از ایجاد یک نظام حقوقی پیشرفته. در اینجا، منظور از پیشرفته، متناسب بودن نظام حقوقی با ساختار فنی و سازمانی نظام اقتصادی است. پس می توان گفت که هر چه نظام حقوقی کشور از نظر ساختار و سازماندهی و فناوری، به نظام اقتصادی آن نزدیکتر باشد، آن کشور توسعه یافته تر است.

وی در پایان افزود: در یک کلام، رسالت مجله "حقوق و اقتصاد" تلاش برای شناسایی، تولید، ترجمه، انتقال و معرفی این دسته از ادبیات اقتصادی و حقوقی به جامعه علمی، سیاستگذاران و سرانجام بدنه جامعه است. این حوزه، در اندیشه و دانش فارسی، حوزه ای کویری محسوب می شود، و البته سرسبز کردن این حوزه نیز همان اندازه سخت، دیرپا و نیازمند صبوری و گذشت است که تلاش برای سرسبز کردن دشت کویر. برای عزیزانی که این راه دشوار، اما مبارک را آغاز کرده اند، آرزوی موفقیت داریم.

نظام قانونی متکی بر شرایط فساد!

پس از طرح دیدگاه های موسسان مجله "حقوق و اقتصاد" در مورد جایگاه و خاستگاه حقوق و اقتصاد و روابط موجود بین آنها، بخش دوم میزگرد در قالب پرسش



شاید از دیدگاه "کانت" این دقیقاً هنجارها و ارزش‌های تأسیسی ما هستند که عملکرد اقتصادی را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

اراضی زیادی هستند که سند ندارند؛ اینها دارایی‌هایی هستند که نمی‌توانند به دارایی‌های مالی تبدیل شوند، برای این که ما یک نظام حقوقی نداریم که سرمایه را از دل اینها بیرون بکشد.

دکتر جامساز در بخش دیگری از سخنانش گفت: "دستور" مثال دیگری می‌زند و می‌گوید: یک دریاچه کوهستانی را در نظر بگیرید. می‌توان با در نظر گرفتن بافت طبیعی آن، به قایقرانی و ماهیگیری و شنا به عنوان بدیهی‌ترین استفاده از آن اندیشید، اما انبوه ذخیره آب دریاچه و موقعیت مرتفع آن، حکایت از وجود انرژی آرام بالقوه‌ای در درون دریاچه دارد که از دید غیراهل فن پنهان است. می‌توان این انرژی آرام را با تدارک تجهیزات نیروگاهی برق‌آبی، به انرژی جنبشی آب‌غلطان تبدیل کرد که توربین‌ها را بچرخاند و به انرژی مکانیکی و سپس طی فرایند دیگری، به انرژی الکتریکی تبدیل کند و درحقیقت، انرژی نهفته را از دل این دارایی راکد مرده بیرون بکشد. نظام مالکیت رسمی در کشورهای غربی هم همینطور است، یعنی به دارایی‌ها هویت می‌دهد و سرمایه را از دل آن بیرون می‌کشد و می‌گوید که هر دارایی، هر ملکی یک سند مالکیت رسمی دارد که نشان‌دهنده یک فرایند گسترده پنهانی است که این دارایی را به کل دارایی‌های اقتصاد آن کشور پیوند می‌دهد. بنابراین، نظام حقوقی ما اشکال دارد، درحالی که محور نظام حقوقی غرب، حقوق شخصی و مالکیت خصوصی است. در کشور ما با آن که قانون خصوصی‌سازی داریم و با وجود آن که هدف و رویکرد سیاستمداران ما در این قانون مدون شده، ولی اراده خاصی که با اعتقاد راسخ، محیط مناسب برای اجرای سیاست‌های کلی را ایجاد کند، وجود ندارد؛ امنیت سرمایه‌گذاری وجود ندارد. همین اخیراً وقتی که یک قانون در مورد تعرفه‌ها گذاشته شد، چه بساطی برپا شد! چون قرار است که ما در آینده به سازمان جهانی تجارت بپیوندیم، باید تعرفه‌ها را حذف کنیم - البته باید قدری از آنها را برای قدرت چانه‌زنی نگهداریم - اما حذف تعرفه‌ها یک هدف دیگر هم دارد و آن هم ایجاد رقابت و حرکت تولید ملی است، ولی آیا حذف تعرفه‌ها با این هدف انجام شده؟ قانون ناپایداری که در مورد موبایل اجرا شد و به موجب آن، ظرف سه سال تعرفه موبایل اول ۶۰ درصد و بعد ۲۰ درصد و آخر هم چهار درصد تعیین شد، جز گمراه کردن و سردرگمی سرمایه‌گذار چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟ ولی از آن طرف، می‌بینید که ممکن است با این تصمیم دلارهای دولت به فروش برود! همینطور اجازه داده‌اند که هرکسی بدون کارت بازرگانی اتومبیل وارد کند! پس حذف تعرفه‌ها دو هدف داشت: یکی، دلارهای نفتی به فروش بروند؛ و دیگر این که واردات افزایش یابد تا تورم تعدیل شود. حال، با وجود سیستمی که اینطور امنیت سرمایه‌گذاری را ناپایدار کرده، چگونه ممکن

اقتصادی روزنامه اعتماد ملی گفت: در مورد بحث‌های تئوریک، اعتقاد دارم که اصولاً جای بحث‌های تئوریک در صحنه اقتصادی و اجتماعی ایران خیلی خالی است، یعنی ما اگر اقتصاد کشور را از دید نهادگرایی نگاه کنیم، به اعتقاد من، تئوری‌های اقتصادی، محصولات فکری بشری هستند که تلاش دارند تا حقایق را بشکافند. همانطور که اشاره شد، حقیقت زاییده رابطه تفکر و هستی است؛ مولود رابطه بین ذهن و عین است. بنابراین، شناخت حقایق و واقعیات در مورد محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، بسیار اهمیت دارد. برای وضع کردن یک قانون، بایستی تمام ملاحظات و مقتضیات فرهنگی و نهادهای رسمی، متشکل از آداب و رسوم و عرف در نظر گرفته شوند. قانون چک، سال‌ها مورد عمل بود و نقایص بسیار زیادی داشت؛ بازرگانان و تجار را درگیر کرده بود و نزول‌خواران را سوار کار کرده بود و هزینه‌های بسیار هنگفتی را بر دوش جامعه گذاشته بود. بعد آمدند که تغییراتی در آن بدهند، اما خیلی جالب بود که مطابق ماده ۶ قانون، چک سفید، چک وعده‌دار و چک تضمینی جرم محسوب می‌شد، اما خود زندان برای تضمین بازگشت زندانی از مرخصی، از او چک تضمینی می‌گرفت! ببینید، چه تفاوتی بین آنچه عرف و عادت در جامعه است و آنچه قانون می‌خواهد اجرا کند، وجود دارد! ما باید این تفاوت‌های مهم را بشکافیم و درک کنیم.

وی در ادامه افزود: چرا در غرب فرضیه‌های مدرن به خلق ثروت‌های مردم می‌انجامد، ولی در کشور ما اینطور نیست؟ علت آن است که نظام حقوقی ما با خلق ثروت سازگار نیست. در اینجا ناچارم از "هرناندو دستور" کمک بگیرم. وی براساس مطالعاتی که درباره دارایی‌های فقرا در کشور مصر انجام داده، می‌گوید که مجموعه دارایی‌های غیررسمی فقرا از زمان استقلال مصر تا سال ۱۹۹۶ معادل ۵۵ برابر کمک‌های مستقیم خارجی - که شامل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بر روی کانال سوئز هم می‌شود - است. اما چرا این دارایی‌های عظیم به ثروت تبدیل نشده‌اند؟ او در پاسخ می‌گوید که اگر این مردمان اسیر بی‌تقصیر فرهنگ‌های ناکارآمد خود نبودند، چه دلیلی داشت که این دارایی‌ها موجب رونق اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب بشود، ولی این کشورها را تا این حد فقیر و بی‌چیز بکند؟ این چه نظامی است که در غرب کار می‌کند، ولی در اینگونه کشورها کار نمی‌کند؟ علت آن سازگاری بین نظام حقوقی و نظام اقتصادی در غرب است. سرمایه‌های بسیار زیادی به صورت دارایی‌های خفته و مرده و بی‌تحرك در کشور ما وجود دارند. نظام حقوقی ما مساله تصرف و مالکیت و یا عرصه و اعیان را دارد که اصلاً با نظام بانکی تطبیق نمی‌کند. مگر می‌توانید اعیان را به دارایی مالی تبدیل کنید؟ ملک دارید، ولی به صورت رسمی ثبت نشده؛ در روستاها زمین‌ها و

**حقوق طبیعی،
نخستین زایشگاه
تعریف حق باریشه
بسیار کهن و قدیمی
است و نمی‌توان
حیات و لوازم بقای
آن را منبع حقوق
مدرن و جدید
ندانست.**



▲ دکتر جامساز علت عدم استقبال مردم از اجرای بند ۱ اصل ۴۴ قانون اساسی را توضیح می‌دهد.

و اجتماعی انجامیده، از یک سو، و ناکارآمدی نظام حقوقی در ارتباط با توسعه اقتصادی از دیگر سوی، در تلاش هستیم تا با طرح مبانی تئوریک حقوق و اقتصاد - که اصلاً بحث جدیدی نیست و همانطور که اشاره کردم، از زمان شکل‌گیری اقتصاد کلاسیک مطرح بوده - و همچنین از طریق پیوند این مبانی با واقعیات ملموس ناشی از عملکرد اقتصاد دولتی برای رهایی از بن‌بست کنونی، به تحریک اندیشه اقتصاددانان و حقوقدانان و نزدیکی و ارتباط هرچه بیشتر آنان با یکدیگر - که تاکنون مغفول مانده - بپردازیم تا بستر حقوقی سازگار و مناسبی برای حرکت اقتصاد کشور به سمت اقتصاد آزاد مهیا گردد. وی سپس افزود: اگرچه ممکن است در وهله اول رابطه بین حقوق و اقتصاد خیلی ملموس نباشد، ولی این رابطه آنقدر عمیق است که الان نظریه‌پردازان حقوقی و اقتصاددانان در سراسر دنیا و حتی در کشورهای پیشرفته، مشغول پژوهش هستند که تا حد امکان این دو حوزه را با هم سازگار کنند.

پارادوکس عجیب

آقای علی دهقان در اظهار نظر دیگری در این بخش از میزگرد خطاب به دکتر جامساز گفت: من فکر می‌کنم که اقتصاد ما دچار پارادوکس خیلی عجیبی است. شما از شرکت‌های دولتی صحبت می‌کنید، اما آیا با وجود آن که این شرکت‌ها آفتی برای اقتصاد کشور هستند، می‌توان به آنها بودجه نداد؟ آیا می‌توان کارگزارانشان را اخراج کرد؟ خصوصی‌سازی خیلی خوب است، اما آیا می‌شود در شرایط امروز اقتصاد ایران خصوصی‌سازی کرد؟ چه چیزی را می‌خواهید خصوصی‌سازی کنید؟

است که اقتصاد ما متحول شود؟ به عبارت دیگر، قوانین موضوعه ما با قوانین ذاتی و ماهیتی علم اقتصاد در تعارض می‌باشند.

وی در ادامه سخنانش عدم استقبال مردم از اجرای بند ۱ اصل ۴۴ قانون اساسی را ناشی از نبود احساس امنیت سرمایه‌گذاری در کشور دانست و گفت: قانون بازده نزولی در اقتصاد می‌گوید که اگر تمام عوامل تولید را ثابت و عامل نیروی کار را متغیر فرض کنید، و بعداً اگر همان عامل متغیر را اضافه کنید، تا یک حدی افزایش تولید و بازدهی دارید، ولی از آن به بعد، افزایش بازدهی ندارید، زیرا قیمت تمام‌شده واحد تولید بالا می‌رود. اما وقتی در اجرای خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را واگذار می‌کنند، می‌گویند که کارگران را نگهدار! در حالی که یکی از دلایل ناکارایی و عقب‌ماندگی و شکست شرکت‌های دولتی، همین تعداد نیروی کار است. به عبارت دیگر، برخلاف قوانین ذاتی اقتصاد، قانون وضع می‌کنند. اینگونه عوامل دست به دست هم داده‌اند و نظام حقوقی ما را ناسازگار کرده‌اند. این نظام باید با نظام اقتصادی و توسعه اقتصادی سازگار بشود. به بیانی دیگر، همانطور که اشاره شد، نظام قانونی هر کشور، تعیین‌کننده شرایط اقتصادی آن کشور است، لذا تا نظام قانونی و نهادهای حقوقی با نظام اقتصادی آزاد رقابتی سازگار نشوند، امر توسعه اتفاق نمی‌افتد. از این رو، ما با شناخت و درک عمیق از واقعیات موجود رژیم اقتصاد سرمایه‌داری دولتی کشور که عملکرد آن به‌رغم وجود منابع باارزش انسانی، طبیعی و ثروت ملی، در عمل، به اتلاف منابع و افزایش تورم و بیکاری و دوری از عدالت اقتصادی

**حقوق و عدالت،
غیرقابل تفکیک
هستند.**



بنابر تعریف "ملکس وبر" امر تاریخی در گذر زمان و در جوامع مختلف، مفاهیم متفاوتی پیدا می‌کند.

افراد، سازمان‌ها، شرکت‌ها و بنگاه‌ها تأسیس شده‌اند و خودشان هم در گذر زمان تحت تاثیر تحولاتی که این تاسیسات بدان دچار می‌شوند، قرار می‌گیرند و اگر با اینها مطابقت و همراهی نکنند، آنوقت نظام جامعه مختل می‌شود و امر توسعه اتفاق نمی‌افتد، در حالی که هدف اقتصاد، توسعه اقتصادی در عمق و در عرض، در طول و در ارتفاع است و این امر هم مستلزم ایجاد نهادهای متناسب با توسعه است، یعنی همان که شما اشاره کردید، یعنی پدیده عقلانیت ابزاری یا عقلانیت عملی که در پی عقلانیت نظری، به مفهوم تناسب بین مدعا و دلیل شکل می‌گیرد.

پایه‌گذاری مکتب "حقوق و اقتصاد"

دکتر شبروهی نیز در پاسخ به سوال دبیر سرویس اقتصادی روزنامه اعتماد ملی گفت: ضرورتی که باعث شد که ما به تئوریزه کردن این مشکل پردازیم و مسوولیت فتح باب این پدیده را در دپارتمان "مکتب حقوق و اقتصاد" ایران قبول کنیم، نگاه دقیق ما به کنش جهان هستی در مقابل تکامل بود که دیدگاه اساسی ما به این مساله را تبیین کرد. جهان هستی که مشتمل بر آحاد بشری در پهنه اقلیم خاکی است، در پاسخ دادن به ضرورت‌های تکاملی، نیازمند کنش‌های انسانی است. این کنش‌ها با عقلانیت ابزاری مدیریت و تدارک می‌شوند و در مسیر تکامل حرکت می‌کنند.

وی افزود: ما مردم ایران، در این اقلیم جغرافیایی و قلمرو سرزمینی خودمان، در حوزه زمانی و تاریخی خاص پاسخگویی اجباری به ضرورت‌های تکاملی قرار داریم و ضرورت تئوریزه کردن این مفروضات از درون سازمان انتظارات و آرزوهای تاریخی جامعه متولد می‌گردد. در نتیجه، انسان امیدوار به نتایج و بازیافت‌هایی از تفکر می‌شود که در طول تاریخ و در مسیر حرکت تکاملی به عنوان یک وظیفه در پروتکل حیات نوشته شده است. اما نگاه به واقعیت‌های امروز و شرایط خاص که مستلزم ارایه یک تحلیل خاص هم هست، آنقدر متخیلانه نیست که بخواهیم در انتظار بنشینیم تا روند تکامل در رهیافت‌های فیزیکی و ارگانیک خود، ما را هم به عنوان افراد متمدن در خود هضم کند! ما نیازمند استقرار در یک موقعیت خاص از زمان هستیم و تکلیف به مدیریت این مشکلات نیز داریم. قصد ما از ورود به این اشتباه خودآغاز، تمنای یاری‌طلبی از علما و بزرگان است، زیرا خود که به اشتباه آغاز کردیم، بضاعت اصلاح نداریم. و چون مدیریت این ضرورت‌ها نیازمند اقدامات اندیشیده شده و تدابیر عقلایی و صلاحیت علمی شایسته است، ما فقط توان این دعوت را داشته‌ایم و امید پاسخ درخور برای این مشکل داریم تا بتوانیم به جریان تکامل اجتماع خود اندکی یاری برسانیم. حال، اگر جامعه در اعمال این مدیریت دارای قدرت مسلط شد، قطعاً نتیجه آن نزدیکترین پاسخ به سوال شما خواهد بود و اگر آن اراده جمعی

کدام بخش خصوصی را پیدا می‌کنید که این شرکت‌ها را بخرد؟ اصلاً کدام نهاد سودساز را می‌توانید خصوصی کنید؟ لذا خصوصی سازی در حد یک اندیشه و تئوری خیلی خوب است، اما برداشت من این است که باید مرز آن با تخیل مشخص باشد.

وی در ادامه افزود: لیبرالیست‌های ما در چند سال گذشته نشان داده‌اند که در حوزه اقتصاد بیش از سوسیالیست‌ها تخیلگرا هستند و شاید اگر جامعه را می‌شناختند، خیلی از اتفاقات نمی‌افتاد. وقتی که چین فعالیتش را شروع کرد، مائو از یک انقلاب فرهنگی صحبت کرد که در نهایت، داشت خودش را می‌خورد، اما به نظر می‌رسد که یک چیزهایی خیلی مهمتر است، مثل مقوله فرهنگ و اقتصاد. فرهنگ‌پذیری جامعه برای درک واقعیت‌های اقتصادی در حد مطلوبی نیست. من صرفاً سوال‌ها را مطرح می‌کنم. نهادگرایان از پدیده عقلانیت ابزاری صحبت می‌کنند؛ پدیده‌ای که حرکت می‌دهد و به هم نزدیک می‌کند؛ پدیده‌ای که اگر بود، شاید باعث می‌شد که تحریم پیش نیاید و شاید خیلی از اتفاقات بعد از آن هم روی نمی‌داد. اگر عقلانیت ابزاری وجود داشت، شاید تئورسین‌های ما به این درک می‌رسیدند که جامعه فعلی ما چه فاصله‌ای با خصوصی سازی واقعی دارد. لذا تئوری خوب است، اما در ایران خیلی وقت‌ها به تخیل و طنز تبدیل شده است و این شاید به این علت است که ما مصرف‌شده‌ها را مصرف می‌کنیم و به خاطر همین بود که من در مورد عقلانیت ابزاری پدیده‌ای که در حال به وجود آمدن است، سوال کردم. آیا باز هم قرار است که بسته‌هایی جدا از واقعیت‌های اجتماعی شکل بگیرد، یا این که واقعیت‌ها را شناخته‌اید؟

معنای عقلانیت ابزاری

دکتر جامساز در پاسخ به سوال فوق‌الذکر گفت: عقلانیت ابزاری به معنای وجود تناسب بین ابزار و هدف، بایستی وجود داشته باشد. من گفتم که تئوری رایج بستر می‌بینم، اما نگفتم که در جامعه ما شرایطی وجود دارد که بتوانیم تئوری اقتصاد رقابتی آزاد را آنگونه که در غرب هست، پیاده کنیم. مسلماً این امر مستلزم شکل‌گیری یک نظام حقوقی توسعه‌یافته و سازمان‌های قانونی پیشرفته است که این بستر را آماده کنند. بدیهی است که در حالت فعلی نمی‌توانیم خصوصی سازی کنیم. آنچه ما الان راجع به آن فکر می‌کنیم، نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه مستلزم یک تحول فکری و تطور اندیشه است، اندیشه‌هایی که باید به صورت زنجیره‌ای تکامل یابند تا آن چیزهایی که از روابط و نهادهای غیررسمی نشاءت گرفته و جلوی رشد و توسعه را می‌گیرند، اصلاح شوند.

وی در توضیح این مطلب گفت: وقتی که من راجع به نهاد صحبت می‌کنم، همانطور که تورث می‌گوید، نهادها اصولاً برای انتظام بخشی به روابط و کنش‌های متقابل

آگاهی بهتر از مسایل حقوقی، امکان موفقیت فعالان اقتصادی را افزایش می‌دهد.



فرهاد فرنیاء: جامعه ما نیازمند است که بیشتر بدانند.

وی سپس پرسید: آیا دوستان به بازی طراحی نهادی هم توجه می کنند یا خیر؟ آیا این بحث مستقیماً در حوزه بازار سیاسی قرار می گیرد یا در حوزه بازار اقتصادی؟ موضوع دیگر، نوع نگاه به مفهوم "حقوق و اقتصاد" است. یک نگرش می تواند این باشد که بگوییم ساختار حقوقی ما تأثیر خاصی بر روی عملکرد اقتصادیمان گذاشته، ولی چرا این موضوع را نادیده می گیریم که می توانیم برای اصلاح این ساختار حقوقی و عقلانی کردن آن از ابزارهای اقتصادی استفاده کنیم؟ این همان سنتی است که در حقوق اقتصاد در آمریکا هست و رشته حقوق و اقتصاد را شکل داده است.

رابطه علوم

آقای فرهاد فرنیاء نیز در این بخش از میزگرد با اشاره به ارتباط علوم مختلف مانند ریاضیات، فلسفه، حقوق و... با اقتصاد، پیشنهاد کرد که موضوع ارتباط علوم مختلف با اقتصاد در یک موسسه تحقیقاتی مورد بررسی قرار گیرد و در این مسیر تولید علم بشود. وی سپس افزود: جامعه ما نیازمند است که بیشتر بدانند که واقعاً بین حقوق و اقتصاد و یا ریاضیات و اقتصاد و یا فلسفه و اقتصاد چه ارتباطی وجود دارد؟ و امیدوارم که همانگونه که مجلاتی مانند بانک و اقتصاد یا حقوق و اقتصاد منتشر می شوند، روزی شاهد انتشار مجله ای به نام فلسفه و اقتصاد هم باشیم، زیرا دامنه علوم بسیار گسترده است و باید رابطه آنها به روز و به هنگام شود تا نسل جوان ما بتواند از بازار عرضه علوم استفاده کند. وی سپس گفت: خواهش دیگر من این است که مجله حقوق و اقتصاد به بررسی تاریخی ارتباط این دو علم با یکدیگر بپردازد و ضمن یک مقایسه تطبیقی، علل موفقیت و یا عدم موفقیت در آن برهه های زمانی، از لحاظ وضع معیشتی مردم و بحث عدالت را موشکافی کند.

آقای فرنیاء سپس با اشاره به سخنان آقای فتاحی در مورد عملکرد مثبت حقوق کامن لو در غرب و عملکرد منفی آن در شرق، از وی خواست تا موشکافی بیشتری در باره این موضوع در نشریه "حقوق و اقتصاد" صورت گیرد.

نهادگرایی و عقل گرایی

آقای فتاحی در بخش دیگری از اظهاراتش در این میزگرد گفت: آقای مجیدزاده بحث نهادگرایان را مطرح کردند، که بحث ما را قدری فنی تر می کند و فکر می کنم که پرداختن به آن، نیازمند میزگرد دیگری است. وی سپس افزود: ما اعتقاد نداریم که طراحی نهادی در امر مبادله، در تقابل با چارچوب های اعتقادی ما قرار می گیرد. ما معتقدیم که اساساً نگاه نهادگرا به حوزه عملکرد اقتصادی، به ویژه در ارتباط با خاورمیانه - که به اعتقاد من، تافته جدا بافته ای از کره زمین است، زیرا به علت قدمت و وضعیت خاص خاورمیانه،

مسلط از قبول این نظریات امتناع کرد و یا بطلان آن را اعلام نمود، به عنوان یک گام مؤثر در جهت پیش آگاهی، به مسوولیت خود عمل کرده ایم. وی در فرازی دیگر از سخنانش در پاسخ به بخش دیگر سوال گفت: ما الان نمی توانیم در مورد این که خواهیم توانست تغییری را ایجاد کنیم یا نه؟ جوابی بدهیم. باید بگوییم که چون شناخت دقیق از شرایط موجود باعث تولید این فکر شده است، لذا شاید بتوانیم در تغییرات در حال انجام مؤثر باشیم و تحقق نتیجه کامل هم بستگی تام به اراده جمعی در پیگیری حل این معضل تا سرانجام نهایی دارد.

رابطه "حقوق و اقتصاد" از دیدگاه "رابطه مبادله"



رضا مجیدزاده: وقتی که وارد مبادله می شویم، در واقع، یک قرارداد نانوشته را انجام می دهیم.

آقای رضا مجیدزاده نیز ضمن ادای توضیحاتی راجع به اهمیت طراحی نهادی در مطرح کردن ایده مکتب "حقوق و اقتصاد" گفت: واحد اصلی تحلیل در علوم اجتماعی، مبادله است. در واقع، ما تمام منابعی را که برای تأمین اهدافمان بدان ها نیازمندیم، در اختیار نداریم. بنابراین، وارد مبادله می شویم، و وقتی که وارد مبادله می شویم، در واقع، یک قرارداد نانوشته را انجام می دهیم، یعنی حقوقمان را با یکدیگر مبادله می کنیم. لذا وقتی که بین ما بازی مبادله شکل می گیرد، از چند بُعد می توانیم رابطه حقوق و اقتصاد را تعریف کنیم: اولین بُعد، تعریف نسبت های مبادله است. وقتی که ما مبادله ای را انجام می دهیم، می خواهیم ویژگی های کالای مورد مبادله، یعنی کیفیات و اندازه آن را بسنجیم و بدانیم که چه نسبت هایی را با یکدیگر مبادله می کنیم، و برای این کار هم به یک سنجه نیاز داریم. بُعد دیگر آنست که ما می خواهیم آثار بیرونی هریک از فعالیت ها و پیامدهای تولیدکننده کالا را درونی سازی کنیم.

بُعد سوم هم آنست که ما برای کسب منفعت در مبادله، گستره انتخاب هایمان را افزایش می دهیم. لذا وقتی که از این سه بُعد به مبادله نگاه کنیم، چیزی مهمتر از خود مبادله مطرح می شود و آن هم طراحی نهادی در مبادله است. به عبارت دیگر، ما برای این که مبادله به نفعمان تغییر کند، وارد یک بازی طراحی نهادی می شویم که برای به دست آوردن منابع بیشتر، از حق کنترل منابع صرف نظر می کنیم.

چرا همه فرضیه های اقتصادی در جهان مدرن به نتایج مثبت و خلق ثروت مشروع می انجامند، ولی در جهان سوم این مکانیسم اصلاً مبتنی بر مشروعیت نیست و به جای برقراری ارتباط کار با خلق ثروت، همواره دنبال روی قدرت است؟



▲ تصویر دیگری از میزگرد ویژه.

قلمرو حقوق و اقتصاد پاسخ نداده و از ناحیه جامعه پس زده شده است، طرح موضوع نهادگرایی هم عیناً به همانگونه‌ای که پیشگامان آن مطرح کرده‌اند، کارساز نیست. من فکر می‌کنم که برخی از مباحث، مثل بحث مکتب اقتصاد اتریشی، خاص جوامع پیشرفته‌ای است که می‌خواهند گام‌های جدیدی را در حوزه اقتصاد بردارند و ما که اندر خم کوچه‌های اولیه اقتصاد هستیم، تصورمان بر این بود که طرحمان بر روی "حقوق و اقتصاد" می‌تواند جامع نیازهای جامعه باشد و اگر بر روی این موضوع پژوهش شود، می‌تواند مورد اقبال محافل دانشگاهی، بخش خصوصی، بنگاه‌های اقتصادی و حتی مردم قرار گیرد. حال، اگر این مباحث ما نتایج سیاسی در جامعه داشته باشد، ارتباطی به ما ندارد، بلکه ما به عنوان یک کار علمی، می‌بایست از این می‌کنیم و بعد هم نیروهای اجتماعی هستند که از این مباحث به عنوان مبنای تولید استفاده می‌کنند و جریانی را در حوزه اقتصادی و یا سیاسی به وجود می‌آورند. وی سپس خواستار آن شد که از طریق ارائه مقالات، اینگونه مباحث در نشریه ادامه یابد.

در جستجوی تعادل نهایی

آقای مجیدزاده نیز در توضیحی کوتاه در ارتباط با سخنان آقای فتاحی گفت: ما می‌گوییم که ساختار حقوقی ناکارآمد، باعث عملکرد ضعیف اقتصادی در کشور ماست و برای اصلاح آن، نیازمند آنیم که وارد بازی طراحی بشویم، یعنی باید بدانیم که چگونه وارد

عقل‌گرایی نتوانسته است بدون صبغه دینی حضور پیدا کند، و نهایتاً عقل‌گرایی - به ویژه در قلمرو حقوق - خودش را در چارچوب ادیان ظاهر کرده است و این چیزی است که در سایر نقاط کره زمین دیده نمی‌شود و حتی می‌بینیم که مسیح از این منطقه است و نفوذ حضرت مسیح در اروپا، در قلمرو اخلاق است، نه در قلمرو حقوق. لذا معتقدیم که ما در چارچوب بحث حقوق و اقتصاد همان بحث نهادگرایی را خواهیم داشت، اما با توجه به ویژگی‌های خاورمیانه و با توجه به این که کدامیک از مزاحم‌های عملکرد اقتصادی در اینجا برجسته‌ترند؟ مثلاً در مکتب اتریشی، بحثی است در چارچوب جامعه آمریکایی و اروپایی. من در آنجا یک نبرد فکری بین حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای در آمریکا و اروپا برای فراترفتن از وضعیت موجود در اقتصاد مدرن این مناطق را می‌بینم، ولی این وضع اصلاً ربطی به ما ندارد، اگرچه این موضوع در جای خودش بحث بسیار درستی است. در آنجا با حذف کامل مداخلات دولت در اقتصاد و حضور فعال بخش خصوصی، مبادله عقلانیت کامل پیدا کرده است. در آنجا جامعه آمادگی دارد تا یک گام به جلو بگذارد و آخرین ضربه‌اش را بر دولت فرود آورد و کار دولت رفاه را بسازد، اما آیا این بحث در خاورمیانه، و به ویژه در مملکت ما که هنوز در چارچوب‌های بدیهی اقتصاد گیر کرده‌ایم، و هنوز در بحث رابطه کار و ثروت تحلیلی نداریم، درست است؟ من معتقدم که در اینجا همانطور که تاکنون مباحث روشنفکرانه بی‌ارتباط با

توسعه، عبارتست از
ایجاد یک نظام
حقوقی پیشرفته.

بازی با دولت بشویم تا در تعادل نهایی بازی، بتوانیم خواسته‌هایمان را بگیریم.

شکست بازار یا شکست دولت؟

دکتر جامساز نیز ضمن توضیحی پیرامون درونی‌سازی آثار بیرونی فعالیت‌های تولیدکننده کالا گفت: "پیکو" هزینه‌هایی را که مالک در فرایند مالکیت خود برای دیگران یا جامعه ایجاد می‌کند، آثار خارجی منفی مالکیت تعریف می‌کند. لذا بحث درونی کردن این هزینه‌ها که شما اشاره کردید، به معنای جبران خسارتی است که مالک باید برای اضرار به غیر متقبل شود. یکی از موضوعاتی که در مورد شکست بازار مطرح شده، موضوع عدم تعهد مالک نسبت به جبران آثار خارجی منفی مالکیت خویش است. لذا جبران این هزینه‌ها، در واقع، مستمسکی برای دخالت دولت در بازار شده که مالک را مجبور به جبران زیان وارده به دیگران از ناحیه مالکیت وی بنماید. خوب، در اینجا بحث هزینه‌های مبادله پیش می‌آید که به زیان جامعه است، لذا برای احتراز از دخالت دولت، باید مقوله تعهد در بطن حقوق مالکیت تعریف شود، یعنی حقوق مالکیت باید متضمن تعهد مالک نیز باشد و به یک قاعده و باور اجتماعی بدل شود. این امر خود مستلزم سازوکار حقوقی مستحکم تضمین حقوق مالکیت و تقویت بازار رقابتی است که هزینه عدم تعهد مالک را آنقدر زیاد کند که نه مالک، حقوق دیگران را نقض کند و نه دیگران با تصرف بلاوجه مالکیت، حقوق مالک را مورد تعرض قرار دهند.

وی سپس افزود: در مکتب اتریشی - که با توجه به اوضاع و احوالمان برای ما خیلی خیال‌پردازانه است - به‌طور کلی، دولت از دخالت در اقتصاد خارج می‌شود و "هایک" جمله خوبی در این مورد دارد که می‌گوید: شکست دولت بسیار خطرناکتر از شکست بازار است، زیرا ما با شکست بازار می‌توانیم کنار بیایم، ولی با شکست دولت نه. همچنین می‌گوید که باید سازوکار خودتضمینی اجرای قراردادها را به وجود بیاوریم. آیا این کار در اقتصاد ایران عملی است؟ لذا اینها چیزهایی است که بایستی کم‌کم به جلو برویم و راجع به آنها بحث کنیم و راهکارهایش را پیدا کنیم، زیرا انکشاف، در جریان بحث صورت می‌گیرد و هدف ما از طرح این مسایل هم همین است.

جمع‌بندی

در پایان این میزگرد، آقای فتاحی به ارایه جمع‌بندی مباحث پرداخت و گفت: این میزگرد، اولین جلسه رسمی برای شروع به کار مجله "حقوق و اقتصاد" بود و بنا بر تصمیم اعضای هیأت تحریریه قرار بر این شد که در این جلسه، بیشتر مباحث تئوریک مطرح شود و گزارش آن به عنوان موضوع ویژه اولین

شماره نشریه "حقوق و اقتصاد" به چاپ برسد تا خوانندگان مجله با آرای مختلف در باب ارتباط حقوق و اقتصاد آشنا شوند.

وی سپس افزود: از آنجا که نوع ارتباط حقوق و اقتصاد در ایران حل نشده و ممکن است که هریک از اعضای هیأت تحریریه مجله دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این موضوع داشته باشند، لذا بهتر دیدیم که انتشار این مجله را آغاز کنیم تا سایر علاقمندان به این بحث که خارج از مجله به امور پژوهشی و تحقیقاتی مشغول هستند، به نقد نظریات مطرح شده بپردازند، زیرا اساساً هدف مجله "حقوق و اقتصاد" نگاه و اندیشه و تحلیل مسایل از بُعد انتقاد علمی است و ما امیدواریم که این مجله بتواند پس از یک فرایند پنج یا ده ساله به عنوان یک کار تئوریک، نوع رابطه حقوق و اقتصاد را در ایران کشف کند و این انکشاف قطعاً می‌تواند ابزارهای مناسب تحلیل را در اختیار قانونگذار، حزب، دانشگاهی، دانشجو، محقق و آحاد جامعه قرار دهد تا بتوانند حقوق خود را استیفا کنند و این، همان نتیجه عملی و کاربردی‌ای است که این نهاد فرهنگی و علمی می‌تواند داشته باشد.

آقای فتاحی در ادامه افزود: جمع‌بندی من از این میزگرد آن است که این، یک شروع است. مباحث مختلف با ابعاد متفاوت و گوناگونی در قلمرو حقوق و اقتصاد وجود دارند که مباحث بیشتر در این مورد را به شماره‌های بعدی واگذار می‌کنیم و این میزگرد به مثابه جرقه‌ای است برای طرح این موضوع که این دو قلمرو، یعنی قلمرو حقوق و قلمرو اقتصاد، در نهایت یک موضوع را مورد کنکاش قرار می‌دهند و آن هم رابطه بین هنجارها و عملکرد اقتصادی است. لذا از آنجا که شاید مسوولیت بخشی از تاءخیر اقتصادی ما بر دوش حقوقدانان کشور باشد، لذا جامعه حقوقی ما باید متوجه جایگاه خودش بشود و وارد این حوزه شود و از این منظر به حوزه اقتصاد بنگرد و همین‌طور برعکس، اقتصاددانان ما هم باید دریابند که نگاه غیرحقوقی آنان به عملکرد اقتصادی، موجب گمراهی‌هایی در سرنوشت اقتصادی کشور شده و در نتیجه، طرح و پیشنهاد و رویه‌هایی در این کشور مصوب شده و یا جامعه بدان‌ها متقاعد شده که در تقابل با امر حقوقی قرار داشته‌اند.

بلوغ شمع در چلچراغ

در پایان این میزگرد، آقای دانایی، سردبیر مجله "حقوق و اقتصاد" که اداره جلسه را نیز برعهده داشت، ضمن تشکر از حضور شرکت‌کنندگان در میزگرد، گفت: امیدواریم که با حضور و کمک همه شما، بتوانیم تک‌تک مسایل مرتبط با حوزه حقوق و اقتصاد را بررسی کنیم و شاهد باشیم که شمع تازه روشن شده مجله "حقوق و اقتصاد" در جریان بلوغ، به یک چلچراغ تبدیل شده است.

مکانیزم‌های تولید ثروت، به لحاظ مفهومی، جایگاه خود را به مکانیزم تسخیر دارایی‌های عمومی و یارزش‌های انباشت شده به عنوان ثروت از طریق رابطه قدرت و ثروت داده است.